

اخلاق مرد، زنده باد اخلاق

♦ پرویز صداقت

سوفوکل در آنتیگونه، اخلاق را عدالتی طبیعی در سرشت انسان توصیف می‌کند و می‌گوید: "چرا که نه امروز و نه دیروز، که تا ابد، این قوانین زنده است و احدی نمی‌داند که از کجا سرچشمه گرفته است."

اما اعمال انسان می‌تواند با تحریف نشانه‌های گذشته، و با به فراموشی سپردن‌شان و با نابودی مطلق آن‌ها، تأثیر عمیقی بر حافظه‌ی تاریخی بگذارد. انتشار این ویژه‌نامه گامی برای زنده نگه داشتن حافظه‌ی جمعی مان است.

مطالبی که در این شماره در بزرگداشت خاطره و یاد و نام مصطفی علی‌مدد آمده است عمدتاً دل‌نوشته‌هایی است در سوگ استاد و در حد مقدور ادای دین به انسانی است که دل‌مشغولی‌اش دانش و ارتقای اخلاق حرفه‌ای حسابداری در کشور بود. بخشی از این مقالات نیز متن مکتوب سخنرانی‌هایی است که در همایش مشترک تشکلهای حرفه‌ای در بزرگداشت مصطفی علی‌مدد ارائه شد و نجمی هاشمی نقش اصلی را در برگزاری این همایش برعهده داشت. تردید نداریم که این یادداشت‌ها به‌تنهایی قادر به شناخت زوایای متعدد شخصیت علی‌مدد نیست اما برگ سبزی است در پاسداشت وی و فریادی است از ژرفای جان، فریادی از ژرفای نومیادی که بانگ می‌نهد: اخلاق مرد، زنده باد اخلاق.

نیمه‌ی خردادماه امسال برای جامعه‌ی حسابداری ایران، روزهایی تلخ بود. مصطفی علی‌مدد، از چهره‌های ماندگار حسابداری کشور، خاموش شد و از میان ما رفت. درگذشت استاد، برای همه‌ی ما، مرگ چهره‌ای نمادین از پایبندی به اخلاق بود. چنان که سلامت حرفه‌ای و دل‌مشغولی وی به امور پژوهشی، همچون نماد مقاومت اخلاق در برابر تباهی به شمار می‌رفت.

از اخلاق ناگزیریم، زیرا اخلاق است که معین می‌کند انسان چه باید باشد. هر چند زنجیره‌ی مناسباتی که در آن قرار گرفته‌ایم راه را بر اخلاق می‌بندد. اما، براین گمانیم که درگذشت وی مرگ اخلاق در برابر ویرانگری و تباهی سوداگری که سکه‌ی رایج این روزهاست، نبود. حضور صدها حسابدار در مراسم خاکسپاری و بزرگداشت وی نشانه‌ی زیست اخلاق در ناخودآگاه جمعی ماست. از این روست که کورسویی از امید در برابرمان می‌نهد که اگر نماد اخلاق در حرفه‌ی حسابداری دیگر در میان ما نیست، اما اخلاق کماکان در ناخودآگاه وجودمان گاه شعله‌ور می‌شود. علی‌مدد، حشمت و جاه و مقامی داشت یک‌سره برخاسته از دانش و منش اخلاقی‌اش. از همین رو بزرگداشت وی ستایش اخلاق و برخاستن در برابر نماد انسانیت در روزگار کیمیا شدن اخلاق و انسانیت است.



مصطفی
علی‌مدد

گاه‌شمار زندگی مصطفی‌علی‌مدد



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۱۵-۱۳۹۷

- آذرماه ۱۳۱۵: در تهران زاده شد، پدرش مرحوم ابوالقاسم علی‌مدد، متخلص به قطره، نانوا بود و شاعر مدایح و مراثی
- ۱۳۳۴: اخذ دیپلم ریاضی
- ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷: اشتغال در در بنگاه عمران دهات به عنوان کارمند و سه سال کار در دهات گرمسار
- ۱۳۳۷: انتقال به تهران و ادامه‌ی اشتغال در بنگاه عمران دهات و سپس وزارت آبادانی و مسکن تا سال ۱۳۴۷
- ۱۳۳۷: پذیرش در مؤسسه‌ی علوم اداری دانشگاه تهران
- ۱۳۳۹: اخذ گواهینامه‌ی عالی حسابداری
- ۱۳۴۳: ادامه‌ی تحصیل در مؤسسه‌ی علوم اداری دانشگاه تهران
- ۱۳۴۷: اخذ لیسانس در رشته‌ی حسابداری
- ۱۳۴۷: انتقال به وزارت علوم
- مهر ۱۳۴۷: پذیرش در دوره‌ی فوق‌لیسانس اقتصاد در دانشگاه تهران
- بهمن ۱۳۴۸: اخذ فوق‌لیسانس اقتصاد
- ۱۳۴۸: آغاز تدریس حسابداری در موسسه‌ی عالی حسابداری تا سال ۱۳۵۲
- ۱۳۵۰: مدیر کل طرح‌ها و بررسی‌های وزارت علوم
- ۱۳۵۱-۱۳۵۷: سفرهای متناوب پژوهشی و آموزشی به انگلستان
- ۱۳۵۲: تدریس در دانشگاه تربیت معلم مامازن و دانشکده‌ی مدیریت گیلان به طور پاره‌وقت
- ۱۳۵۳: انتقال به بلوچستان به عنوان معاون و قائم مقام رییس دانشگاه بلوچستان
- ۱۳۵۸: معاون اجرایی وزارت علوم
- ۱۳۵۹: بازنشستگی از خدمات دولتی
- ۱۳۵۹: آغاز به کار به عنوان پژوهشگر پاره‌وقت در مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی
- ۱۳۶۳-۱۳۶۹: تدریس در دانشکده‌ی حسابداری شرکت نفت، دانشگاه امام صادق و دانشکده‌ی تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد
- ۱۳۶۹: تدریس سیستم‌های حسابداری و حسابداری بانک‌ها در دوره‌ی کارشناسی ارشد موسسه عالی بانکداری ایران که کم‌وبیش تا پایان عمر ادامه یافت.



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

کتاب‌ها

- اخلاق و آیین رفتار حرفه‌ای حسابداران، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، ۱۳۸۹
- اصول حسابداری جلد ۱، با نظام الدین ملک آرایسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۶۸، سیزدهمین چاپ، ۱۳۸۰
- اصول حسابداری جلد ۲، با نظام الدین ملک آرایسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۷۰، هشتمین چاپ، ۱۳۸۰
- مبانی و روشهای عمومی حسابداری، با نظام الدین ملک آرایسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۷۴، پنجمین چاپ، ۱۳۸۰
- حسابداری پیمانکاری، با نظام الدین ملک آرایسی، ویرایش اول ۱۳۶۳، ویرایش دوم ۱۳۷۸، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، هشتمین چاپ، ۱۳۸۰
- بررسی تحلیلی یا استفاده از تجزیه و تحلیل در حسابرسی، با دکتر فضل الله اکبری، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۷۹
- اوراق مشارکت: سوابق، مقررات و حسابداری، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۸۰
- حسابداری استهلاک، با دکتر فضل الله اکبری، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی ۱۳۷۲، پنجمین چاپ، ۱۳۷۸
- گزیده‌ای از قوانین و مقررات تجاری برای مدیران و حسابداران، با نظام الدین ملک آرایسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۶۴
- اقتصاد ایران، تألیف جولیان باری یر، ترجمه با مهدی تقوی، تیموری و نفیسی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۳
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۱، افشای رویه‌های حسابداری، ترجمه، با مهدی تقوی و عزیز

- عالی‌ور، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۰
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۵، اطلاعاتی که باید در صورت‌های مالی افشا شود، ترجمه با دکتر مهدی تقوی و عزیز عالی‌ور، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۱
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۹، حسابداری فعالیتهای تحقیق و توسعه، ترجمه با گودرزی و تیموری، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۱
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۱۰، وقایع احتمالی و رویدادهای بعد از تاریخ ترازنامه، ترجمه با ارباب سلیمانی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۱
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۱۱، حسابداری پیمانکاری، ترجمه، با ملک آرایسی و عالی‌ور، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۱
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۱۶، حسابداری اموال ماشین‌آلات و تجهیزات، ترجمه با عالی‌ور و ملک آرایسی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۱
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۱۸، شناخت درآمد، ترجمه با عباس ارباب سلیمانی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۲
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۲۱، حسابداری آثار تغییرات نرخ ارز، ترجمه با عباس ارباب سلیمانی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۳
- استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۳۰، موارد افشا در صورت‌های مالی بانک‌ها و مؤسسات مالی مشابه، ترجمه با عباس ارباب سلیمانی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۸۱
- رهنمودهای بین‌المللی حسابرسی: شامل رهنمودهای مقدمه، هدف و دامنه حسابرسی صورت‌های مالی، موافقتنامه حسابرسی، اصول بنیادی حاکم بر حسابرسی و گزارش حسابرسی، ترجمه با عباس ارباب سلیمانی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سال‌های ۷۰-۱۳۶۴



مصطفی
علی مدد
۱۳۲۸-۱۳۹۷

- مروری اجمالی بر روش‌ها و تکنیک‌های تحلیل مالی، حسابداری برق، شماره‌های ۱۲ و ۱۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶
- اوراق مشارکت، سرمایه‌های کوچک برای طرح‌های بزرگ، مجله پیام امروز، شماره ۱۵، دی ۱۳۷۵
- نگاهی به مبانی نظری سیستم‌ها در توضیح کارکرد سیستم حسابداری، حسابرس: مجموعه مقالات شماره ۲، انتشارات سازمان حسابرسی، زمستان ۱۳۷۳
- نگاهی به عوامل نارسایی در بیان اطلاعات حسابداری، حسابرس: مجموعه مقالات، شماره ۱، انتشارات سازمان حسابرسی، تابستان ۱۳۷۲
- در تعریف سیستمی سیستم حسابداری، مجله حسابدار، شماره ۸۴-۸۳، نوروز ۱۳۷۱
- حسابداری و قانون در ایران، مجله حسابدار، شماره ۸۰-۷۹، شهریور و مهر ۱۳۷۰

جوایز علمی

- کتاب اصول حسابداری جلد‌های ۱ و ۲ تألیف مشترک با نظام‌الدین ملک‌آرایی به عنوان کتاب سال ۱۳۷۱ دریافت تقدیرنامه و جایزه از رئیس جمهور
- کتاب بررسی تحلیلی یا استفاده از تجزیه و تحلیل در حسابرسی تألیف مشترک با دکتر فضل‌الله اکبری در نوزدهمین دوره انتخاب کتاب سال به عنوان کتاب درخور تقدیر در سال ۱۳۷۹
- دریافت تقدیرنامه و جایزه به مناسبت پژوهش‌ها و خدمات انجام شده از مراجع مختلف از جمله سازمان حسابرسی و وزارت نیرو
- تجلیل به عنوان چهره پیشکسوت حسابداری ایران در روز حسابدار سال ۱۳۹۰

عضویت در مجامع حرفه‌ای

- پذیرش در اولین دوره، به عنوان حسابدار رسمی در سال ۱۳۸۰
- عضویت در هیئت عالی انتظامی جامعه حسابداران رسمی ایران
- عضویت در تشکلهای حرفه‌ای انجمن حسابداران خبره ایران، انجمن حسابداری ایران و انجمن مدیران مالی ایران

- استانداردهای بین‌المللی حسابرسی: شامل استانداردهای مقدمه، مبانی نظری و قرارداد حسابرسی، ترجمه، با عباس ارباب سلیمانی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، سالهای ۷۶-۱۳۷۳
- حسابداری کالای امانی، با نظام‌الدین ملک‌آرایی، انتشارات پیام، ۱۳۵۳، ویرایش دوم، انتشارات پیشبرد، ۱۳۷۰
- اشتباهات و اصلاحات، با نظام‌الدین ملک‌آرایی، انتشارات پیام، ۱۳۵۴
- جریان وجوه نقد، با نظام‌الدین ملک‌آرایی مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۴
- بخش عمومی و اقتصاد ایران، ۱۳۵۴ منتشر نشده

برخی مقالات

- حسابداران و ادب فارسی، فصلنامه‌ی حسابدار رسمی، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۱
- فرهنگ اصطلاحات حسابداری، میراث استادان فقید، مجله حسابرس، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۴
- درآمدی بر اخلاق و آئین رفتار حسابداران حرفه‌ای، مجله حسابرس، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳
- نگاهی به شیوه تألیف زنده یاد دکتر عزیز نبوی، مجله حسابرس، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲
- استانداردهای حسابداری و نقد حسابداری و گزارشگری مالی در بانکهای ایران، مجله حسابرس، شماره ۲۱، پائیز ۱۳۸۲
- پژوهشی در ضوابط تجدید ارزیابی دارائی‌های ثابت در جهان و مقررات و تجارب تجدید ارزیابی در ایران - مجله حسابرس - شماره ۱۶ - مهر و آبان ۱۳۸۱
- شورای جامعه حسابداران رسمی ایران و چالش پیش رو، مجله حسابرس، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۰
- مروری تاریخی بر شکل‌گیری جوامع حسابداری، مجله حسابرس، شماره ۳، آبان ۱۳۷۸
- نگاهی به مبانی نظری، ضرورت‌ها و الزامات تجدید ارزیابی دارایی‌ها، حسابداری برق شماره‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱، بهار، تابستان و پاییز ۱۳۷۸
- بحثی کارشناسانه درباره اوراق مشارکت و مسائل آن، مجله پیام امروز، شماره‌های ۲۶ و ۲۷ مهر و آبان ۱۳۷۷

یادگاری از نسل انسان‌های پرتلاش و کم‌ادعا

♦ دکتر مهدی تقوی

مرکز کارهای تحقیقاتی انجام می‌دادند. استاد همه‌ی ما مهندس علی مدنی نیز گاه به این مرکز می‌آمد، که از نظراتش نیز من برای نگارش کتاب کاربرد آمار در حسابرسی بسیار استفاده کردم. در دوره‌ای که در این مرکز تحقیقاتی بودم با همکاری دوستان کتابها و مجموعه‌های بسیاری را ترجمه و منتشر کردم، برخی از استانداردهای حسابداری، گزارش‌نویسی و...

بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها، من به دانشگاه برگشتم، اما چون مرکز تحقیقات نزدیک خانه‌ام بود، هر از گاهی که می‌توانستم سری به دوستان می‌زدم. در عیدهای نوروز با برخی از دوستان مرکز معمولاً به منزل مهندس مدنی می‌رفتیم. با گذشت زمان و افزایش گرفتاری‌ها، دیدارها کم‌تر شد. حبیب‌الله تیموری را گاه در خیابان می‌دیدم. از مصطفی علی‌مدد از طریق دوستان دیگر، خبر داشتم. سخت شدن زندگی و افزایش سن و سال وقت کمتری برای دیدن دوستان قدیم می‌گذارد و این بسیار تأسف بار است.

به یاد می‌آورم هنگامی که دکتر امیرحسین جهانبگلو، استاد ما که همه بسیار دوستش داشتیم در بستر بیماری بود، ۸ یا ۹ نفری به عیادتش رفتیم حال او خوب نبود، از منزل ایشان که بیرون آمدیم مدت‌ها در خیابان کنار جوی آب نشستیم تا توان برگشتن به خانه را پیدا کنیم.

مصطفی‌خان علی‌مدد، عاشق حرفه‌اش بود و آنچه را در توان داشت برای پیشرفت این حرفه انجام داد. ساده زیست و بسیار پرحوصله و صبور بود. جای خالی مرحوم علی‌مدد را به سختی می‌توان پر کرد. امیدوارم از بین حسابداران جوان یکی بتواند راه او را ادامه دهد. نسلی که علی‌مدد و حبیب‌الله تیموری به آن تعلق داشتند، نسل انسان‌های پرتلاش و کم‌ادعا بود. یادش همواره گرامی باد.

سال ۱۳۶۰ دانشگاه‌ها برای مدتی تعطیل شد و اعضای هیأت علمی یا باید برای مرکز نشر دانشگاهی کتاب ترجمه می‌کردند یا در مؤسسه‌ای دولتی مأمور به خدمت می‌شدند. من کتابی برای مرکز نشر دانشگاهی ترجمه کردم و بعد از پایان آن، به واسطه‌ی دکتر محسن شریفی، دوست قدیمی‌ام، از طرف دانشگاه مأمور خدمت در مرکز تحقیقات مؤسسه‌ی حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه شدم که علی‌مستأجران رییس آن بود.

اولین اقتصاددانی بودم که در این مرکز شروع به کار کرد، سپس با معرفی من حبیب‌الله تیموری و محمدرضا نفیسی هم به این مرکز آمدند. ما سه اقتصاددان در جمع یک گروه حسابداری کارهای تحقیقاتی انجام می‌دادیم. مصطفی علی‌مدد هم، نه به شکل دائمی، اما هرگاه وقت پیدا می‌کرد به این مرکز می‌آمد. نخستین کاری که ما سه اقتصاددان همراه با علی‌مدد انجام دادیم، ترجمه‌ی کتاب اقتصاد ایران جولیان باری‌یر بود. به خاطر دارم که ساعت‌ها چهار نفری درباره‌ی متنی که ترجمه کرده بودیم، بحث می‌کردیم. شاید درباره‌ی یک سطر کتاب ساعت‌ها بحث می‌کردیم تا واژه‌های مناسب را برای آن پیدا کنیم. حاصل، ترجمه‌ی کتابی شسته رفته در مورد اقتصاد ایران بود.

مصطفی علی‌مدد بسیار با حوصله و دقیق بود و در عین حال بسیار فروتن. ترجمه‌ی این کتاب، اولین کار ما سه اقتصاددان با علی‌مدد بود. حبیب‌الله تیموری و مصطفی علی‌مدد از من بزرگ‌تر بودند، و محمدرضا نفیسی جوان‌ترین عضو گروه بود. محیط مرکز تحقیقات، محیطی سالم و دوستانه بود. علاوه بر ما چهار نفر نظام‌الدین ملک‌آرایی، دکتر حسینی، فرشید نویسی، عباس ارباب سلیمانی، محمود قدس، آرمان نصر، عزیز عالی‌ور و کامبیز فرقاندوست حقیقی در این



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۶۰-۱۳۷۰

برخی در میان جمع سوداهای بلندپروازانه‌تری در سر دارند و به آینده‌ی دور می‌نگرند؛ ژرف‌نگرند و جست‌وجوگر و عمل‌گرا و بهبود خواه؛ جمع را با خود همراه می‌سازند، امید می‌دهند و به حرکت در می‌آورند، و پیش می‌برند، تا به دستاوردهای برجسته و ممتازی می‌رسند؛ اهل مدارا و منصف و فروتن‌اند و خوشبین و خویشتن‌دار؛ و بیش از همه از خویش مایه می‌گذارند؛ بی‌توقع و بی‌هیچ‌منتی بر جمع و جامعه؛ مثل مصطفی علی‌مدد؛ و روزی هم همه را می‌گذارند و می‌روند و خاطر جمع را پریشان می‌کنند؛ مثل امروز.

به یاد می‌ماند

♦ محمد شلیله



مصطفی
علی‌مدد

داشت، نه نمی‌گفت. در مقام دوست هم در کنار همه بود و گاه نخستین کسی بود که بسیاری مشکلات شخصی‌شان را با او در میان می‌گذاشتند؛ و او که تا می‌توانست به همه کمک می‌کرد؛ غم‌خوار همه بود.

به ارکان زندگی اجتماعی، به سازمان‌ها و حقوق آن‌ها و حقوق اشخاص ذی‌نفع و ذی‌حق در ابعاد گوناگون، و به اصول و ضوابط پذیرفته شده در نظم‌های مربوط به خود احترام می‌گذاشت؛ بر اجرای آن‌ها تأکید می‌کرد و پای می‌فشرد، اما حق نقد و اعتراض به هر گونه کژی و کاستی در هر یک از این زمینه‌ها را برای خود محفوظ می‌داشت و پشت حرفش می‌ایستاد. بارها در موقعیت مشاوره به سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و مؤسسات کلان اقتصادی و جز آن قرار گرفت. در چنین موقعیتی اگر رویکردها و سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های این‌گونه سازمان‌ها را بر پایه‌ی اصول و ضوابط کارشناسی یا به حکم قانون ناکارآمد می‌یافت، تمام توان خویش را به کار می‌بست تا دلایل، مستندات و پیش‌بینی بی‌آمدهای اقتصادی نادیده گرفتن اصول و ضوابط مربوط را به روشنی و به دقت و با شکیبایی سرچشمه گرفته از مسئولیتی که احساس می‌کرد

هرکس به دیدارش می‌آمد، برمی‌خاست؛ نه به صرف ادای تشریفات، که از سر احترامی که برای دیگران قائل بود و طبع مهربان و ادب ذاتی که داشت و تا احساس نمی‌کرد شرط ادب به جای آورده است نمی‌نشست. به همه یکسان احترام می‌گذاشت؛ با روی باز با همه روبه‌رو می‌شد؛ همیشه برای همه وقت داشت و در دسترس بود؛ اتاق مخصوصی به عنوان دفتر کارنداشت؛ ترجیح می‌داد دسترسی به او آسان باشد. با هر سازمانی کار می‌کرد و به هر جا که رفت و آمد داشت، به‌زودی شناخته می‌شد؛ همه دوستش می‌داشتند و رابطه‌ای صمیمانه با او برقرار می‌کردند؛ بدون این‌که همه‌ی آن‌ها، با او رابطه‌ی کاری داشته باشند. همین هم بود که هر جا حضور می‌یافت یک چیز بارها شنیده و تکرار می‌شد: سلام، آقای علی‌مدد؛ سلامی که از طرز ادای آن بر می‌آمد سلامی است مخصوص استاد مصطفی علی‌مدد. سادگی و صمیمت و صداقت خدشه‌ناپذیری داشت. در همه‌ی ارتباطات و معاشرت‌هایش رفتاری راحت و روان داشت؛ با جمع می‌آمیخت. تن به تافته‌ی جدا بافته بودن نمی‌داد. تا آن‌جا که می‌توانست با هر کوششی در راه پیشرفت حرفه‌ی حسابداری مشارکت می‌کرد؛ با وجود اشتغالات نفس‌گیر و وقت‌گیری که



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

واژه شناسی در ماهنامه‌ی حسابدار آغاز کرده بود، استاد علی مدد نقدی بر جنبه‌هایی از مقاله‌ی ایشان نگاشته بود و امیر پوریانسب نقدی بر نقد ایشان و من نقدی بر لحن منتقد (آقای علی مدد) و مشی پاسخگو (آقای پوریانسب) در نقدی بر نقد آقای علی مدد و پاسخ آقای پوریانسب (ماهنامه‌ی حسابدار: تیر ۱۳۸۰، شماره ۱۴۳) نوشتم. مضمون این نقد را مسئولان ماهنامه‌ی حسابدار پیش از چاپ با آقای علی مدد در میان گذاشته بودند و آقای علی مدد، نقل به مضمون، گفته بودند این حق هر کسی است که روش و رویکرد دیگری را نقد کند و من به آن فکر خواهم کرد. هر کس می‌توانست حرف و نظرش را با آقای علی مدد در میان بگذارد و شنیده شود، همان گونه که آقای علی مدد حق انتقاد صریح را برای خودش محفوظ می‌داشت؛ منتقد بود، مدعی نبود. همه چیز نزد او با قبول حق و احترام به دیگری پیوند داشت؛ حد نکه می‌داشت.

برخی دیدگاه‌ها و رویکردهای آقای علی مدد مخالفانی هم داشت؛ در طیفی از مخالفانی که صرفاً به شیوه‌ی دیگر می‌اندیشیدند تا آن‌ها که مشی آقای علی مدد را مانع پیشبرد مقاصد گاه معطوف به منافع خود می‌دانستند، بدون این که دلایل و نیات خود را آشکار سازند. او اما با دقت مضمون همه‌ی این مخالفت‌ها را مورد توجه قرار می‌داد؛ به آنها فکر می‌کرد، و در مواردی استدلال و مشی آن‌ها را می‌پذیرفت و در مواردی به آن‌ها

با آن‌ها در میان بگذارد و راهکار معنی‌دار و مؤثری پیشنهاد کند، اما با نادیده گرفته شدن مبنای پیش گفته کنار نمی‌آمد. با این همه، در همه‌ی این گونه مناسبات از یک چیز مراقبت می‌کرد و آن حرمت اشخاص بود. موقعیت فرد را از واقعیت انسانی او باز می‌شناخت. تنها روش و رویکرد افراد در موقعیتی را که در آن قرار داشتند و کاستی‌ها و ناکارایی‌های تصمیم‌گیری آن‌ها را هدف نقد و اصلاح قرار می‌داد؛ نه شخصیت آن‌ها را. به همین ترتیب از ابراز تردید و تشویش در مورد اشخاص دوری می‌کرد؛ رفتاری که به آن‌ها که از خدمات او استفاده می‌کردند احساس ایمنی و اطمینان خاطر می‌داد. همین هم بود که حتی مدیران سازمان‌ها و مؤسساتی که علی مدد گاه تا ابطال سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها پیش رفته بود، به او احترام می‌گذاشتند؛ روشی داشت که تدبیرها و رازنی‌هایش را نافذ می‌ساخت. شرافت حرفه‌ای‌اش از همه‌ی رفتارهایش پیدا بود. نیت بهبود خواهانه و اصلاح‌گرایانه‌اش در هر قضاوت و اظهار نظرش نمود داشت و حس می‌شد.

حقوق اجتماعی هر کس در چارچوب مناسباتی که با علی مدد داشت به نحو انکار ناپذیری محفوظ بود؛ از جمله حق نقد کردن دیدگاه‌ها و رویکردهای خود او. زمانی در پی بحثی که امیر پوریانسب در زمینه‌ی

در طریقی که پیش می‌گرفتند حق می‌داد، در جایی هم که عنصر مغرضانه‌ای را در مخالفت‌ها می‌یافت به دیده نمی‌گرفت، به دل هم نمی‌گرفت. سرشت واقع بینانه‌ای داشت.

با دقت و پیگیری تحولات جهان را به‌ویژه در پیوند با دانش و حرفه‌ی حسابداری در نظر داشت. همواره خود را به روز نگه می‌داشت. هیچ‌گاه از آموختن باز نایستاد. کامپیوتر که در مؤسسات اقتصادی و سازمان‌ها رواج یافت مثل یک دانش‌آموز وظیفه‌شناس نشست پشت کامپیوتر و از هرکس که چیزی می‌دانست آموخت تا کاربرد کامپیوتر را در حوزه‌ی کارش یاد گرفت و پیش رفت و از همان جا به دانش خویش در مورد سیستم‌های اطلاعات و از جمله سیستم اطلاعات حسابداری افزود و عمق بخشید.

نگران آینده بود. در این زمینه امیدش بیشتر به جوانان مبتکر و علاقه‌مند و خوب درس خوانده بود. به هم‌آموزی با جوانان اعتقاد داشت. با جوان‌ها همراه می‌شد و از هرگونه همکاری و یاری دادن به آن‌ها و ایجاد شرایطی که بتوانند توانایی‌های‌شان را به میدان بیاورند و تجربه کنند دریغ نمی‌کرد. چنان با آن‌ها محشور بود که احساس نمی‌کردند با کسی با فاصله‌ی سنی و تجربی بسیار از خودشان معاشرتند. دوستش داشتند.

اما جا دارد در چنین روایت‌هایی همچنین نقش سازمان‌ها و افرادی که در فاصله‌ی نزدیک با آنها قرار داشته‌اند را مورد توجه قرار داد. او در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۶۸ با وی داشتم گفت: "... در رشته‌ی حسابداری شاگرد دکتر اکبری، شاگرد مرحوم دکتر جورابچی، شاگرد دکتر عزیز نبوی که واقعا بر من در رشته‌ام حق بسیاری دارند... و در این اواخر به‌نوعی شاگرد آقای سجادی نژاد بودم؛ یعنی فرصتی که همراه با علاقه و انگیزه و بینش و بصیرت و استعدادهای فردی، می‌توانست راه پیشرفت را برای کسی که در آن زمان (دهه‌ی چهل) به رشته‌ی حسابداری پای می‌گذاشت هموارتر سازد و در جایی دیگر در همان مصاحبه درباره‌ی چگونگی همکاری خود با نظام الدین ملک‌آرایی در تألیف کتاب‌های مشترک تا آن زمان، افزود: "این (همکاری) جدی است. من اگر بخواهم خلاصه کنم، باید بگویم بدون علی‌مدد محتمل بود کتاب حسابداری در بیاید، نه با این کیفیتی که حالا هر

چقدر هست، اما بدون ملک‌آرایی حتماً در نمی‌آمد. او جمع‌کننده‌ی کار است. بدون این تشکل (دو نفره) لااقل من کار چندانی نداشتم". آقای علی‌مدد آثار متعددی با دیگران، از جمله با دکتر فضل‌الله اکبری، حبیب‌الله تیموری و... پدید آورده است؛ در این میان ۱۲ اثر را با همکاری عباس ارباب سلیمانی، پژوهشگر پیشین مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی، ترجمه کرده‌اند که تکرار این همکاری تا پدید آوردن ۱۲ اثر مشترک را می‌توان به تأثیر همکاری ارباب سلیمانی در گسترش بخشی از فعالیت‌های آقای علی‌مدد نیز تفسیر کرد. در گسترده‌تر گردانیدن عرصه‌ی فعالیت‌ها و خدمات آقای علی‌مدد دریغ است که از دکتر مهدی تقوی استاد اقتصاد و دکتر حسین عبده تبریزی استاد مدیریت مالی نام نبرد و از سازمان‌هایی که در این زمینه نقش برجسته ایفا کرده‌اند؛ از جمله و به‌ویژه از سازمان حسابرسی و مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی این سازمان و همکارانش.



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۲۹-۱۳۹۹

مصطفی علی‌مدد با میراث پر ارجی که از خویش برجای گذاشته‌اند از میان ما رفته‌اند. اگر سودای تداوم پیشرفت دانش و حرفه‌ی حسابداری را در سر داریم باید میراث او را هم در برنامه‌های آینده مورد توجه قرار دهیم. باید هیجان‌های این روزها را پشت سر بگذاریم و به عقب برنگردیم. سرعت تحولات دوران اخیر وقتی برای درنگ و تردید نگذاشته است. نقش مصطفی علی‌مدد در تحولات چهل سال اخیر حسابداری ایران تعیین کننده بود؛ از مشارکت در گسترش مبانی دانش حسابداری گرفته تا کاربردهای آن و روش‌شناسی تألیف منابع حسابداری و حسابرسی و توسعه‌ی واژگان و ادبیات و فرهنگ حسابداری و تا تأسیس و دفاع از تشکل‌های حرفه‌ی حسابداران و استقرار نظم‌های درون و پیرامون آنها. تا زود است و هنوز با دوره‌ی فعالیت‌های مصطفی علی‌مدد فاصله نگرفته‌ایم و تا هنوز همراهان آقای علی‌مدد در میان ما هستند می‌توان به آنچه او به آنها فکر می‌کرد همراه با آنچه خود در سر داریم تداوم بخشیم؛ به‌ویژه با پدیدار شدن گرایش فعالیت مشترک در میان نهادهای حرفه‌ی حسابداری که با تاسف نخستین اجلاس آن با سوگ او همزمان شد؛ وگرنه از ادای دین مسئولانه به او و پیشینیانش باز می‌مانیم و از انجام وظیفه در برابر آیندگان.

حساب علی مدد

♦ رضا زاهد

• وجود چنین انسان‌هایی تناقض‌آمیز است. آن‌ها واجد صفاتی هستند که معکوس مشخصات مهندسی اجتماعی دنیایی است که در آن زاده شده‌اند. بنابراین کارشان سخت است، هرچند وجودشان به دلپذیرترین وجهی متناقض نماست.

• امثال علی مدد، نیک نفسی نامحدود دارند. یعنی از سلامت روانی کامل برخوردارند. آن‌هم در محیط متشنج امروز که این ویژگی کمیاب است.

• و بالاخره اینکه چنین آدم‌هایی دیگر تولید نمی‌شوند، چون از زهدانی زاده شده‌اند که در دنیای جدید منجمد شده است. مگر نه این که نسل‌ها مولود محتوای زمانه‌اند و زمانه‌ها، محصول معرفت نسل‌ها؟ دردناکی قضیه این‌جاست.

علی مدد اینجا نیست و هیچ نیازی به تأیید هیچ‌کس ندارد. آنچه من می‌گویم در دفاع از «شرافت نفس»، «دانش» و «روشنفکری» ست و مرگ علی مدد فرصتی است برای این کار. اگر این کلمات دست ردی باشد بر سینه‌ی دروغ‌زنان و مخالفان شعور، زهی سعادت! و صد چندان سعادت است اگر مرهمی باشد بر زخم‌های انسان‌های «ذی‌شعور»، «درستکار» و «روشنفکر».

علی مدد حسابدار بزرگی بود و انبوهی از حساب‌های گوناگون را رسیدگی کرد. من هم خلاصه‌ای از حساب شخصیت او را عرضه می‌کنم: مردی باز بود، در جامعه‌ای که در آن، «بسته‌بودن» رسم غالب است. برای همین وقتی که مرد، نابود نشد. این‌طور آدم‌ها کم‌اند، اما اگر باشند این‌طورند.

گفتن درباره‌ی علی مدد، عین خوشحالی است چون:

• به عکس شیوه‌ی معمول، خرد را بر خود منحصر نمی‌دانست. پس به دیگران گوش می‌کرد و چون صادق بود، با صداقت می‌شنید. گوش هوش هم داشت و این دوگانه موجب شده بود که شنوایی هوشمند در او به اندازه‌ای نامتعارف توسعه پیدا کند. آن‌هم در جامعه‌ای که سامعه از محتوا خالی شده و فقط ساختارش باقی مانده. یعنی این توانایی به طور جمعی دچار مشکل شده است.

• آرامشی داشت که دیگران آن را در دامن آیین‌های باطنی جستجو می‌کنند. اما آرامش او جَبَلی بود. مثل این که آن را با خود به دنیا آورده بود.

• استاد بود واقعاً. ولی نه فقط در محدوده‌ی یک حرفه، بلکه در قلمرو بسیار وسیع‌تری که شعور اصیل را نیز دربر می‌گرفت که تنها سلاح انسان در برابر سرنوشت جهانی است.

• جامع‌الاطراف بود. یعنی علاوه بر حرفه‌ی حسابداری، در فلسفه، هنر و جامعه‌شناسی هم صاحب‌نظر بود. آنها را نمی‌نوشت، می‌گفت و می‌شنید و این ویژگی سبب شد که تکنیک‌های اشاعه‌ی فرهنگ از طریق گفتگو را کشف کند و از این طریق فرصتی آفرید برای انتقال شفاهی فرهنگ در جامعه‌ای که اشاعه‌ی مکتوب آن با دشواری‌های مزمن مواجه است.

این همه موجب خوشحالی است.

گفتن درباره‌ی علی مدد، عین دردناکی است چون:



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

درتاریکے

ستاره‌ها

جلوہ گرمے شونند

♦ دکتر حسین عبده تبریزی



مصطفیٰ
علی‌مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۸

در حالی است که درصد بسیاری از شهروندان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. به دلیل وجود شواهد اولیه در مورد نامناسب بودن وضعیت، توجه به ترکیب مالکیت برای دولت اهمیت عمده‌ای یافته است.

چالش اصلی کشور در هزاره‌ی سوم، هم‌چون بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ی جهان، آن است که سرزندگی اقتصادی کشور حفظ شود. برای تحقق این هدف، ایران نیاز دارد تا در نظام مالی خود به اصلاحات ساختاری بپردازد؛ نظامی که مسیر تدارکاتی اقتصاد کشور است، و برای کارکرد صحیح این نظام، حسابداری دست‌مایه‌ی کار است.

جامعه‌ی روشنفکری ایران ناچار به‌طور دائمی در معرض این پرسش بزرگ است که آیا کشور علاقه‌مند است به مثابه‌ی جامعه‌ای یک‌پارچه و منسجم با آینده‌ای اطمینان‌بخش پیش رود و یا می‌خواهد به جامعه‌ای تبدیل شود که در آن گروه‌های اقتصادی پراکنده و متفاوت، بدگمان نسبت به آینده و یکدیگر با تنش در کنار هم زندگی می‌کنند. طبعاً این جامعه و در کنار آن حسابداران نمی‌خواهند ایران به کشوری در مجموعه‌ی جهان در حال توسعه بدل شود که از نظر اقتصادی جامعه‌ای طبقاتی و لایه‌لایه شده است؛ نمی‌خواهند درصد محدودی از ثروتمندان کشور کانون تمرکز بیشترین ثروت و درآمد باشند. از توجه به چنین متغیرهایی است که مفهوم توسعه‌ی پایدار شکل می‌گیرد.

این نشست به عنوان مراسمی در حضور مصطفی علی‌مدد در قید حیات طراحی شده بود، و نه برای علی‌مدد زنده‌تر در اذهان ما حاضران در این جلسه*. طراحی جلسه البته برای شخص علی‌مدد نبود، برای کارهایی بود که شخصی به نام مصطفی علی‌مدد در طول حیاتش انجام داده بود. تلاش‌هایی در طول یک عمر، دائماً در تقلا و در تب و تاب؛ تلاش‌هایی برای اغنای روحی بزرگ و انسانی؛ تلاش‌هایی نه برای موقعیت شغلی و شکوه، و صد البته نه برای کسب سود، بلکه برای خلق چیزهایی که آن‌ها را ماده‌ی خام و مصالح روح انسانی می‌پنداشت؛ چیزی که حداقل در عرصه‌ی حسابداری کشور تا امروز بسیار کمیاب بوده است.

بنابراین، علی‌مدد که همیشه امین دیگران بوده است، مراسم امشب را نیز به امانت به نام خود کرده است، چرا که این مراسم برای حمایت و پشتیبانی از همه‌ی خوبی‌هایی است که آن‌ها را نمایندگی می‌کرده است.

مخاطب این مراسم در گام نخست، مردان و زنان جوان، حسابدارانی هستند که تصمیم گرفته‌اند، پای بر جای پای علی‌مدد قرار دهند، و همان‌قدر دلوایس و مضطرب حرفه‌ی خود باشند که علی‌مدد بود. مردان و زنانی که رابطه‌ی حسابداری و توسعه را می‌فهمند.

در سال‌های اخیر در ایران، در وضعیتی ناخواسته قرار گرفته‌ایم که بافت مالکیت به شکل عمده‌ای تغییر کرده است: ترکیب مالکیت بیشتر به سمت تراکم ثروت در دست افراد ثروتمندتر حرکت می‌کند. این



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۰-۱۳۹۱

ثبات سیاسی نیازمند آن است که با سرعت بسیار وضع طبقه‌ی متوسط در جامعه‌ی ایرانی بهبود یابد. طبقه‌ی متوسط ایران کوچک است و توان آن را ندارد که با تقویت موقعیت خود، ثبات سیاسی لازم برای کشور را فراهم آورد، چراکه به‌طور دائمی روی دستورکار اقتصادی متمرکز شده است. بدین‌منظور نرخ‌های رشد اقتصادی بالاتر مورد نیاز است. امری که بدون برقراری نظام‌های کنترلی و نظارتی، از جنس خدماتی که حسابداران ارائه می‌دهند، ناممکن است.

همه‌ی ما قبول داریم توسعه‌ی کشور بدون ارائه‌ی گسترده‌ی خدمات حسابداری و حسابرسی ممکن نیست؛ توسعه، متضمن کنترل و نظارت است و جامعه‌ی حسابداری و حسابرسی کشور، در اِعمال چنین نظارت‌هایی و در تولید اطلاعات لازم برای توسعه‌ی اقتصادی ایران نقش درجه‌ی اولی دارد. اتفاقاتی شبیه واقعه‌ی انرون و واقعه‌ی ورلداکام که زمینه‌ی تصویب قانون اکسلی بود، نشان داد که هرچند تمدن قرن بیست‌ویکم بدون شکل‌گیری شرکت‌های سهامی عام بزرگ و اختراع ابزارهای مالی جدید ناممکن بوده است، اما درعین‌حال بدون نظارت بر این نهادها، بروز وقایعی چون بحران سال ۲۰۰۷، حیات اقتصادی کشورها را به خطر می‌اندازد.

حسابداران و حساب‌رسان ایران به‌رغم همه‌ی مشکلات، حجم عظیمی از اطلاعات را تولید می‌کنند و در اختیار کسب‌وکارها قرار می‌دهند. اطلاعاتی که بخش عمده‌ی آن‌ها متأسفانه مورد استفاده‌ی سرمایه‌گذاران و دست‌اندرکاران اقتصاد قرار نمی‌گیرد.

در نبود اطلاعات تولیدی حسابداران، تصمیم‌گیری بدون اطلاعات و دستکاری در نظام قیمت‌ها، شفافیت حداقلی موجود را هم از بین می‌برد و باعث می‌شد تخصیص منابع در اقتصاد ایران حتی به‌شکل نادرست‌تری انجام شود و توسعه با هدف اشتغال و سرمایه‌گذاری حتی در سطح نازل جاری هم به‌وقوع نپیوندد.

برای این‌که چنین اتفاقی نیفتد، بی‌شک حسابداران نقشی حیاتی دارند. بدیهی است جامعه‌ی حسابداری کشور دائماً نگران موضوعاتی مختلف بوده که رفع مشکلات در آن حوزه‌ها را در راستای توسعه‌ی ایران می‌دیده است، و علی‌مدد نیز در این تب‌وتاب دایمی با دیگر حسابداران، به رفع بسیاری از این مشکلات

همت گماشته است.

روحیه‌ی آزاده‌طلبی علی‌مدد، روحیه‌ای بود که بگوید مطمئن نیست که درست می‌گوید. بی‌شک روحیه‌ی هدایت صحیح و رهبری صحیح آن روحیه‌ای است که مطمئن نیست که در همه‌ی زمان‌ها درست می‌گوید. درواقع وی از جمله‌ی آموزگاران و مدیرانی بود که مطمئن نبود حق با اوست، و چنین بود که علی‌مدد عمیقاً به دیگران گوش فرامی‌داد.

مارک تواین روزگاری گفته است حضرت آدم (ع) تنها انسانی روی کره‌ی خاکی بوده که می‌توانسته با اطمینان ادعا کند که آن‌چه می‌گوید را برای اولین بار او به زبان رانده است. بنابراین، علی‌مدد می‌دانست بسیاری از آن‌چه را که می‌خواست بگوید، قبلاً گفته شده است و چنین بود که به‌کار دیگران سخت ارج می‌نهاد.

فرهنگ دینی و ملی ما ریشه در این دوانده است که برخورد‌های ما با عدالت همراه شود. افراد موفق آنانی هستند که با آغوش باز با مشکلات مواجه می‌شوند و فرا گرفته‌اند خوشبین باشند، به‌ویژه در آن ساعاتی که اوضاع مبهم و تاریک است، و وقتی خبری خوش فرا می‌رسد و یا اقبال رو می‌کند، از فرصت‌ها استفاده کنند. شیوه‌ای که علی‌مدد مسأله‌ی شکل‌گیری حرفه‌ی حسابداری را دنبال کرد و خوشبختانه به تولد جامعه‌ی حسابداران انجامید، بسیار منطبق با این الگو بود.

علی‌مدد با بزرگواری برای همه‌ی آن‌چه انجام می‌داد، معتقد بود که کار بزرگی نکرده است، و اگر هم کاری کرده است، کشور و اقتصاد ایران استعداد آن را داشته است. معتقد بود این‌که ما چه‌قدر کار انجام می‌دهیم، چندان اهمیت ندارد که چه‌قدر با علاقه این کارها را انجام می‌دهیم. یله‌نشستن و کاری نکردن برای وی بس دشوار بود، حتی اگر عده‌ی زیادی بر علیه او حرکت می‌کردند. وی از جمله‌ی صاحب‌نظرانی بود که فراگرفته بود روی اشتباهات خود سرمایه‌گذاری کند.

با این‌که علی‌مدد در شیوه‌ی زندگی خود قناعت‌پیشه بود و به‌دلیل گرایش‌های اومانیستی و انسان‌گرایانه‌ی عمیق خود، بسیاری از ظواهر غربی را نمی‌پسندید، اما بازار را اختراع نظام سرمایه‌داری نمی‌دانست و معتقد بود بازار طی قرن‌های متمادی وجود داشته و اختراع و ساخته‌ی تمدن است. بنابراین، حسابداری را در چارچوب اقتصاد بازار دنبال می‌کرد.



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

کسب‌وکار در ایران برمی‌گردد. اگر امروز نام مصطفی علی‌مدد را دائماً تکرار می‌کنیم، برای این همه تاریکی است که بر عرصه‌ی اقتصادی کشور سایه انداخته است. همه می‌دانیم که فقط در تاریکی است که ستاره‌ها جلوه‌گر می‌شوند. آن‌چه علی‌مدد انجام داده است، ادای وظیفه‌ی حرفه‌ای است. اما در کشوری زندگی می‌کنیم که ادای وظیفه، فضیلت محسوب می‌شود.

آتشی در درون جامعه‌ی فکری ایران است که هیچ آبی آن را فرو نمی‌نشاند و هیچ خاکستری آن را خاموش نمی‌کند: مسأله‌ی ناعدالتی. حل این مسأله در گرو توسعه‌ی کشور است. آواز روشنفکری ایران همان است که در هر کشور در حال توسعه بلند است: «ایران می‌باید پیشرفت کند؛ باید قدرت‌مند و آباد باشد.» حسابداران جوان تا زمانی که از چنین چشم‌اندازی به کار خود نگاه نکنند، از منظر توسعه‌ی ایران به حسابداری نگاه نکرده‌اند و نقش انسانی و خدماتی حسابداری را نادیده گرفته‌اند.

ما که در این مکان به احترام حسابداری اخلاقی گرد آمده‌ایم با پوزش نمی‌پذیریم که کشور ما نمی‌تواند در مسیر توسعه گام بردارد. حسابداران بر نقش خود در این توسعه پا می‌فشارند. کافی است به یاد آوریم که انسان‌ها صرفاً از آن‌رو که تلاش می‌کنند، نامیرا و جاودانه‌اند، و حسابداران جوانی که می‌خواهند پا

حرفه‌ای که علی‌مدد نمایندگی آن را می‌کرد، از جنس حرفه‌ای بود که عرفانی‌ها، سجادی‌نژادها، و اکبری‌ها نماینده‌ی آن بودند. هرچند این حرفه زندگی مادی همه‌ی این بزرگان را پاسخگو بود، اما انگیزه‌ای که آنان را به حرکت درمی‌آورد، از جنسی بود که با روح و قلب حسابداران رابطه داشت. در این نحله از حسابداران، عشق، افتخار، دلسوزی، غرور، احترام، آبرو، شرف، حرمت، نام‌نیک، رضای خدا، عزت نفس، مباحثات، هم‌دردی، ایثار، گذشت، فداکاری،... معناهای عمیق خود را داشتند و حسابداران برای بیان و پافشاری روی این صفت‌ها، مورد استهزا قرار نمی‌گرفتند.

حسابداران جوان دوباره می‌باید با این مفاهیم آشنا شوند. باید آموزش ببینند که از چیزهایی بترسند و نگران آن‌ها باشند. در عین حال، در انجام مسئولیت‌های خود به شجاعت نیازمندند. در فرایند اجرای کارهای خود، ناچارند به حقایق و واقعیت‌ها رو کنند؛ واقعیت‌هایی که از جنس قلب و روح‌اند. به همان حقایق جهانی که بدون توجه به آن‌ها، هر کاری زودگذر و فناپذیر است. بی‌شک در جوامع حسابداری همه‌ی کشورها، بسیاری را می‌توان یافت که اخلاق حرفه‌ای را به جد رعایت می‌کنند. اما این‌که همه‌ی ما تا این حد مصطفی علی‌مدد را در شرایط امروز ایران متمایز کرده و به او موقعیت والا می‌دهیم به شرایط نامناسب و محیط

بر جای پای علی مدد گذارند، این نامیرایی را تداوم می‌بخشند. بله، معذرتاً نمی‌پذیریم که همیشه باید در بر همین پاشنه بچرخد و محیط کسب‌وکار کشور نامناسب باشد. معتقدیم نسل جدید حسابداران نه تنها به تلاش‌های حرفه‌ای خود ادامه می‌دهند، بلکه در این تلاش‌ها موفق هم خواهند شد.

مسیر زندگی علی مدد به حسابداران جوان کشور می‌آموزد که نه تنها به دلیل نقشی که هم‌چون سایر پویندگان دانش دارند، در توسعه‌ی این کشور صاحب حق و نقش‌اند، بلکه چون حرفه را از جنس روح و عشق می‌دانند، روحی برای حرمت، عزت نفس، تلاش و ایثار، بی‌شک موفق خواهند شد. علی مدد به یاد حسابداران جوان می‌آورد که در مسیر کارشان برای پیشرفت این دانش هنوز جوان و در حال رشد در کشور ما، به عزت و آبرو نیاز دارند، و باید امید طلب کنند. این حسابداران فرامی‌گیرند که غرور، هم‌دردی، آبرو و فداکاری نمونه‌هایی برجسته و نمایندگانی به نام در حرفه‌ی آنان دارد.

زندگی علی مدد به هر دانش‌آموخته‌ی حسابداری ایرانی می‌آموزد که غیر از تأمین حیات مادی خود از گذر این حرفه، به عنوان حسابدار، نماینده‌ی ملت و زمان خود باشد و از عمر و استعداد خود چیزی را برای



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۰-۱۳۹۱

«خدمات عمومی» صرف کند.

در حوزه‌ی آموزش، تحصیلات علی مدد و زندگی معلمی او نشان می‌دهد که دانشگاه عرصه‌ای زمینی است که در آن کسانی که از نادانی منزجرند، حداکثر مساعی خود را به کار می‌برند تا بفهمند و دانا شوند. آن‌هایی که گردآمده‌اند به دنبال حقیقت‌اند و تلاش می‌کنند تا دیگران نیز این حقایق را درک کنند. متأسفانه در زمان و مکانی زندگی می‌کنیم که نادانی هنوز به وفور یافت می‌شود و حقیقت کمتر دریافت می‌شود. نحوه‌ی برخورد علی مدد با زندگی تحصیلی خودش نمایش جاری کم‌دی - درام کشور ما را که پر است از دکترای بازی و مدرک‌طلبی به سخره می‌گیرد.

تحلیل زندگی مصطفی علی مدد خود سطح زندگی حسابدارانی را که فرصت ادامه‌ی حیات دارند ارتقا می‌بخشد و زندگی کردن را با ارزش‌تر می‌کند. زندگی او به حسابداران جوان اجازه می‌دهد خواهان رشد شهروندان و ملت خود باشند، امیدوار باشند، و زندگی بهتری را برای فرزندان خود طلب کنند. به آنان اجازه می‌دهد حرفه را از مجرای حسابداری برای رشد پایدار کشور دنبال کنند.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکل‌های حرفه‌ای حسابداری



به گردش نرسیدیم و برفت

♦ دکتر یحیی حساس یگانه



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۸

و عمق دانش و توانمندی بی نظیر ایشان شدم. بعد از آن، مرجع بی بدیلی برای پرسش‌های خود یافته بودم. از آن‌جا که از سال ۱۳۴۶ یعنی در زمان تحصیل در اواخر دوره‌ی سیکل (راهنمایی فعلی) به کار حسابداری در کارخانه‌ای در جاده‌ی آبدلی (شرکت پارس لوکس تولیدکننده‌ی اتوبوس و مینی بوس) مشغول بودم و همراه آن دروس دبیرستان را می‌خواندم، با برخی از اصول و روش‌های حسابداری و حسابرسی در عمل آشنا بودم. پس از پایان دبیرستان و دریافت دیپلم ریاضی، دانشجوی حسابداری در موسسه عالی حسابداری شدم و افتخار شاگردی استاد بزرگوار مرحوم دکتر عزیز نبوی و سایر استادان را پیدا کردم. در زمان دانشجویی و در حین کار با پرسش‌های عملی در باره حسابداری و یا در حین برخورد با حساب‌رسان مستقل کارخانه (مؤسسه‌ی حسابرسی کوپرز) مواردی درباره‌ی حسابرسی برایم مطرح می‌شد. بعدها با شروع کار حرفه‌ای، با آن‌که دانشجوی استاد فرهیخته و عزیز از دست رفته نبودم، با بزرگ‌منشی و برخورد انسانی اولیه‌ای که از استاد دیده بودم، ایشان اولین کسی بود که به عنوان مرجع دریافت پاسخی درخور، علمی و حرفه‌ای برای پرسش‌هایم سراغ داشتم و هر گیر و گره و گرفتاری علمی را با او در میان می‌گذاشتم. برخورد استاد فرهیخته با دانشجو، آن‌چنان انسانی و بی‌نظیر بود که موجب شد، این رابطه‌ی استاد و شاگردی به عنوان عزیزترین رابطه انسانی در دوران آموزشی و حرفه‌ای خود، تا آخرین لحظات زندگی با این عزیز فرهیخته برقرار باشد و بنده از محضر آن عزیز همواره یاد بگیرم. تلاش کردم یاد بگیرم فروتنی، تواضع، ارتباط انسانی، اخلاق و... را. کاش یاد می‌گرفتم!

استاد مصطفی علی مدد در بیمارستان بود و چند روزی بود که به دیدارش نرفته بودم، دل‌شوره‌ی زیادی داشتم، خبرهای چند روز اخیر هم آزار دهنده بود. با هرتلفن یا تماسی، دلم می‌ریخت. دل‌شوره یکی دوروزی بود که دست از سرم بر نمی‌داشت. شب آخر تا صبح خوابم نبرد، سر درد عجیبی آزارم می‌داد و با استامینوفن و مسکن‌های دیگر هم آرام نمی‌گرفت، انگار زمان واقعه نزدیک بود. حدود ساعت یک بعدازظهر یکشنبه چهاردهم خرداد، تلاش کردم استراحت کنم، شاید قیلوله‌ی نیم‌روزی نجاتم دهد، که پیامک هوشنگ خستویی رسید، خبر این بود: "روح استاد علی مدد به دیار باقی شتافت، ضمن عرض تسلیت این ضایعه به خانواده محترم ایشان و حسابداران کشور به اطلاع می‌رساند مراسم تشییع پیکر استاد ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه ۱۷ خردادماه از بیمارستان مهراد خیابان میرعماد به سمت بهشت زهرا قطعه‌ی نام‌آوران برگزار خواهد شد." از جا بلند شدم، تمرکز را از دست داده بودم، تنها کاری که کردم پیامک هوشنگ را برای دوستان و شاگردان استاد که شماره‌ای از آنها داشتم، فرستادم. فاجعه‌ی بزرگی برای حرفه رخ داده بود. حرفه‌ی حسابداری انسانی وارسته و استادی بی‌بدیل را که جایگزینی نداشت از دست داده بود. چه باید کرد؟ حدود دو ساعت در اتاق قدم می‌زدم، ساعتی به کوچه زدم، گذشته‌ها را مرور کردم. اول بار استاد را در موسسه عالی حسابداری در مهر ماه سال ۱۳۴۹ دیده بودم. سعادت شاگردی مستقیم و حضور در کلاس درس حسابرسی و سایر دروسی که تدریس می‌کردند را نداشتم ولی از همان برخورد اول و پرسش و گفتگو درباره‌ی موضوعی مرتبط با حسابرسی، شیفته‌ی حسن خلق، روش و منش انسانی



مصطفی
علی مدد

همه‌ی اهالی حرفه حاضر بودند و نه اختلافی بود و نه‌تنگ‌نظری و... سپس با دلی شکسته و چشمی گریان به سمت بهشت زهرا حرکت کردیم. در بهشت زهرا همه ماتم زده بودند و گریان.

گویا در شعر نظامی خوانده بودم که «خورشید به گل نشاید اندود» اما خورشید بی‌غروب استاد علی مدد را در نیمروز چهارشنبه هفدهم خردادماه در قطعه ۲۵۵ (نام آوران)، ردیف ۳۲، نمره ۱۰، بهشت زهرا با دست‌های خود، به گل اندود کردیم و پیکرش را که همچنان جان جهان بود و جهان جان، مانند گنجی در خاک نهفتیم.

ای گنج چه بودی تو که ویرانه‌ات آباد
بازار جهان تاب ندارد ثمنت را

هوا گرم شده بود و قشون شکسته تشییع‌کنندگان را شکسته‌تر می‌کرد. یک لحظه به خود آمدم دیدم که نه بر استاد علی مدد که بر فرهنگ و بر دانش و حرفه حسابداری و حسابرسی ایران زمین می‌گیرم. سال‌ها بود که چنین مردی، چنین شهسواری در عرصه‌ی فرهنگ این کشور، رخ ننموده بود. مردی که تتبع، تحقیق، تعمق و ارزش‌های والای انسانی را یکجا داشت. مردی برخاسته از خانواده‌ای محترم که در شاه‌نشین فرهنگ و دانش حسابداری و حسابرسی این کشور نشسته بود.

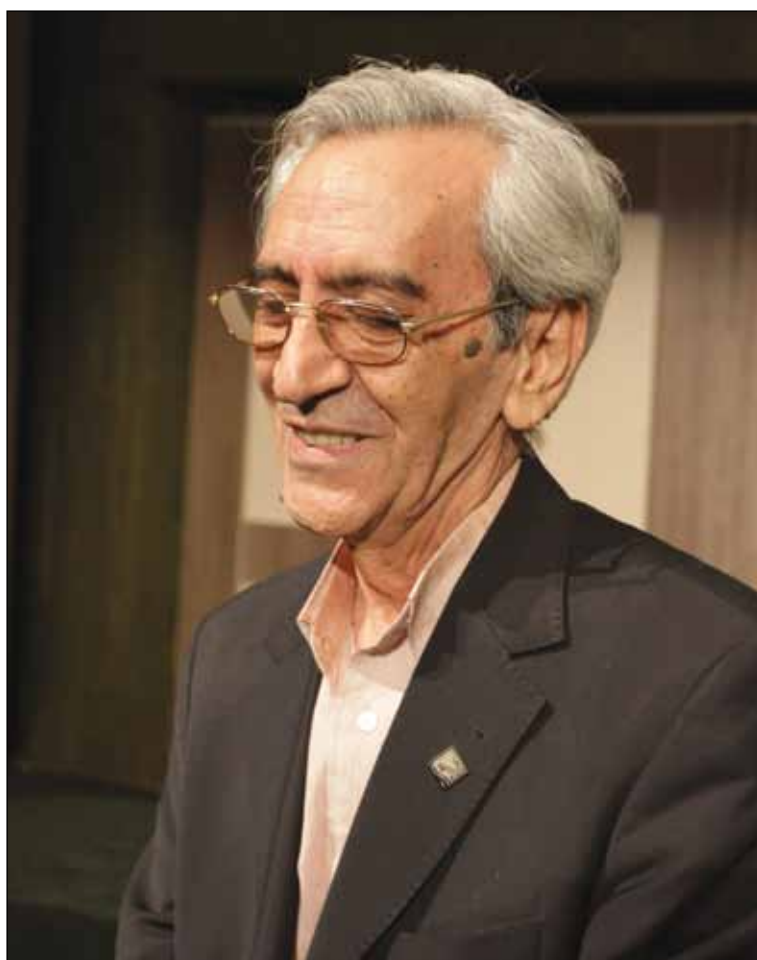
شاه نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست
جای دعاست شاه من بی‌تو مباد جای من
با کلام روح‌نوازش بی‌نظیر بود و شیوا سخن و شیوانویس بود. هیچ شعر و نوشته‌ای درد و دریغ ما را بیان نمی‌کند. گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود بار بربست و به گردش نرسیدیم و برفت.

خدمات علمی و حرفه‌ای استاد شامل آموزش، تألیف کتب ارزشمند و مقالات بی‌نظیر آنچنان ممتاز و شهره است که بنده را از طرح آن بی‌نیاز می‌کند. ولی برخی از ارزش‌ها، باورهای انسانی و رفتار او آنچنان برجسته است که یادآوری آن برای ثبت در تاریخ ضروری به نظر می‌رسد. استاد علی مدد مانند تمام انسان‌های فرهیخته و وارسته، دارای قدرت اجتماعی ناشی از شخصیت، دانش و منش انسانی بود. قدرت را از مقام و موقعیت شغلی نمی‌گرفت و از اینگونه قدرت‌ها بی‌نیاز بود و گویی مصداق این کلام حافظ بود:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

استاد علی مدد در تاسیس دانشگاه سیستان و بلوچستان نقش اساسی بعهدده داشت. همچنین سمت‌های مهمی از قبیل قائم مقام دانشگاه سیستان و بلوچستان و معاون وزارت علوم و... را در حین کار حرفه‌ای و علمی داشت. افزون بر آن، استاد اکثر اهالی حرفه بود، با این همه، هیچ‌گاه از قدرت ناشی از موقعیت‌ها و سمت‌های یادشده استفاده نکرد. اگر قرار باشد انسانی که شیفته قدرت ناشی از موقعیت نشده باشد را مثال بزنیم، استاد علی مدد اولین کسی است که در ذهن هریک از اهالی حرفه متبادر می‌شود.

روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد روزهای سیاهی بود، همه ناباورانه در سوگ استاد ماتم زده بودیم. صبح روز هفدهم خردادماه اهالی حرفه در مقابل بیمارستان مهراد برای تشییع پیکر پاک استاد و ادای احترام و آخرین خداحافظی و بدرقه و درک آخرین درس استاد جمع شدند، آموزش وحدت و همدلی برای حرفه حسابداری. مرگ استاد هم پیامی داشت بی‌نظیر،



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۵

ق قنوس در آتشش

♦ هوشنگ خسروئی

او قنوس حرفه در آتش بود که حتی در آتش بستر
مرگ هم از دوستی و یکدلی حرفه‌ای سخن می‌گفت.
این‌گونه است که می‌توان آرامش یافت تا در
غرفه‌های خاطرمان نور چشمک زند و چهره‌ی مهربان
و گفته‌های فخیم او جاودان شود. پس، نه برای
سوگواری که برای تجدید میثاق با او که علمدار بود
و رایت در اهتزازش در غریبی و ناباوری هم به چشم
آشنا است، بار دیگر متفق شویم که:
از بیگانگی و تفرق دوری جسته و همبستگی و
وحدت حرفه‌ای را پاس بداریم. و پندار اخلاقی و
کردار بزرگواری‌های او را اشاعه دهیم.
سپاس پر از اشکم نثار باد ای بزرگ که فارغ از
خویش بودی و ما را هم پا به پای خود می‌بری.

جهان کشت‌زاری است با رنگ و بوی
درو مرگ و عمر آب و ما کشت‌اوی

نباشد همی نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار

به یاران رفته درودی فرست
بی‌شک سخن گفتن از علی مدد سخت است.
سخت‌تر از سختی است. سخن از نبود استاد علی مدد
است. اما به‌راستی «نبود» واژه‌ای مناسب است؟ واقعی
است یا پیروی از عرف مرسوم است. اگر مرده است
پس تو و من کیستیم؟ آیا استمرار او نیستیم؟ اگر نباشیم
پس رویکرد استاد چه بوده؟

یادواره‌های از یاد مراد

♦ عباس ارباب سلیمانی



مصطفی
علی‌محمد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

پارسی برگردانیده بودم. ایشان پس از خواندن آن بدون رودربایستی و رک گفتند "من نمی‌فهمم. عباس، به زبان خودمانی بگو چه می‌خواهی بگویی (همیشه مرا عباس صدا می‌زدند مگر در حضور اغیار که نام خانوادگی مرا با پیشوند آقای صدا می‌کردند). خوب به یاد دارم که برداشتم را، به قول ایشان خودمانی برایشان گفتم. اندکی از احم پیشانی ایشان کاسته شد و نیم لبخندی بر لبانشان نقش بست. این گفتگو درسی بزرگ به من آموخت؛ چنان بنویس که گویی، بیان می‌کنی (تا برآمده از دل بر دل نشیند).

"وسواس" مرا به یاد خاطره‌ای انداخت که شاید شنیدنش از زبان نظام‌الدین ملک آرابی، دلنشین‌تر باشد. به هر حال، روزی آقای ملک آرابی به روال هر روزشان به اتاق ما آمدند و پس از تعارفات معمول، پرسیدند در چه مرحله‌ای از انجام کار هستید؟ گفتیم فلان استاندارد بین‌المللی حسابداری را شروع کرده‌ایم و بند ۱۱ آن را داریم ترجمه می‌کنیم. دو روز بعد باز هم این گفتگو و پرسش تکرار شد. گفتیم بند ۹ استاندارد را کار می‌کنیم. با تعجب گفتند دفعه‌ی پیش که پرسیدم، گفتید بند ۱۱ هستید چطور است که حالا بند ۹. پاسخ شنیدند که در مرور دوباره بند ۹ متوجه مطلبی شدیم که ناچار به برگردان دوباره آن شدیم. دلیل این کار، دقت نظر وافر ایشان بود.

مرکز آموزش و تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی موسسه حسابرسی صنایع ملی و سازمان برنامه در اواخر سال ۱۳۶۰ پذیرای من شد. یک روز دوست و هم دانشکده‌ای اوایل دهه ۱۳۴۰ من، دکتر مهدی تقوی، استادی را به همکاران مرکز معرفی کرد. در آن روز نمی‌دانستم...

از اواخر ۱۳۶۰ یا بهتر بگویم اوان ۱۳۶۱ یک همکار هم‌اتاقی پیدا کردم، مردی بود آراسته و مسلط به زبان انگلیسی. کار مرکز در آن زمان بیش از هر چیزی برگرداندن متن‌های انگلیسی به زبان پارسی بود. با مختصر اندوخته‌ی انگلیسی که داشتم ترجمه‌ی برخی از متن‌ها به من و ایشان سپرده می‌شد. در این راه بود که کم‌کم به گسترده‌ی دانش و دید ایشان پی بردم هر چند حیف که بسیار اندک پی بردم. همواره می‌گفتند "استاندارد" یعنی قانون. متن قانون اغلب مختصر و موجز است، هر واژه‌ی آن سنجیده و با منظور ویژه و با وسواس بسیار انتخاب و به کار گرفته شده است. پس در برگرداندن آن باید یک، نهایت دقت را داشته باشیم، دو، برگردانی مناسب و گویای موضوع برگزینیم؛ و سه، واژه‌ها چنان کنار هم چیده شوند که درک مطلب را آسان کند.

روزی یک بند از استاندارد را با وسواس به

در گزینش برابریهای پارسی برای واژه ها و عبارات انگلیسی، و سواسی دلچسب داشتند و تا همه‌ی جوانب منطقی، علمی و ادبی مربوط را در نظر نمی‌گرفتند، رضایت نمی‌دادند. نمونه‌های بسیاری می‌توانم برشمارم مثلاً برای International Accounting Standards Committee (IASC) با این استدلال که کمیته، بین‌المللی است، آن را به "کمیته‌ی بین‌المللی استانداردهای حسابداری" برگرداندند و ما امروز گاه می‌بینیم که می‌گویند و می‌نویسند "کمیته‌ی استانداردهای بین‌المللی حسابداری". آیا واقعاً این "کمیته" نیست که با توجه به اعضایش (نمایندگان جوامع حرفه‌ای کشورهای گوناگون)، بین‌المللی است؟ یا فکر می‌کنیم "استانداردهای حسابداری" است که بین‌المللی است؟ همان استانداردهایی که در برابر عرف، قوانین و شرایط ویژه هر کشور، سرفروود می‌آورد. وقتی تدوین استانداردهای حسابداری ویژه‌ی ایران مطرح شد (تعدادی از استانداردهای بین‌المللی حسابداری به پارسی برگردانیده شده بود). ایشان یکی از اعضای کارگروهی شدند که برای انجام این کار تشکیل شد. ایشان با ژرف‌اندیشی و گستره‌ی دید بسیار فراتر از هر کس، بر تدوین چارچوب نظری به عنوان نخستین گام این راه پای فشردند و خوشبختانه پذیرفته شد. نگارش و تدوین هر نوع قانون اساسی، به بینش، آینده‌نگری و دانش ویژه نیاز دارد تا قانونی پویا و استوار پدید آید. چارچوب نظری حسابداری به مثابه قانون اساسی برای حرفه‌ی حسابداری است. در جایی که برخی از اعضای کارگروه، تنها به حسابداری می‌اندیشیدند، ایشان مسائل حسابداری را افزون بر حسابداری، از دیگر دیدگاه‌ها در نظر می‌گرفتند؛ برای مثال اثر یا آثار قوانین موجود را نیز می‌دیدند. سرانجام "مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی در ایران" (نشریه شماره ۱۱۳ سازمان حسابرسی) پس از نزدیک به یک دهه کار مستمر و اندیشمندانه در سال ۱۳۷۶ چاپ و منتشر شد. در مقدمه‌ی این کتاب (صفحه ۱۳) زیر عنوان متدولوژی تدوین مبانی نظری استانداردهای حسابداری بند "الف- مطالعه" می‌خوانیم:

- مطالعه، بررسی و نقد پژوهش‌ها، گزارش‌ها و چارچوب‌های نظری مراجع حرفه‌ای کشورها... و کمیته‌ی بین‌المللی استانداردهای حسابداری.
- مطالعه‌ی موضوعات مربوط... در کتابهای معتبر...

و مقالات مندرج...

- مطالعه‌ی قانون اساسی (ایران) و قانون برنامه دوم...
- مطالعه‌ی قوانین تجاری، موارد مربوط به عقود و معاملات، اموال و تعهدات در قوانین مدنی و...
- مطالعه‌ی قوانین مالی و مقررات مالی و محاسباتی...

سرچشمه‌ی این مطالعات یا دست کم بیشتر آن‌ها، دید گسترده و ژرف ایشان بود. افزون بر این، نگارش، جمله‌بندی و یکنواختی کل کتاب، دست‌رنج ایشان بود. اما اشتباه نشود که می‌گوییم کار فردی ایشان بود. خیر. دیگرانی چون عزیز عالی‌ور، دکتر رضا شباهنگ، دکتر علی ثقفی... و دیگر اندیشمندان حسابداری در تکمیل این کتاب سهم داشتند.

به دلیل طول دوره‌ی زمانی تدوین این کتاب و بر اثر فشارهای وارد بر سازمان حسابرسی از هر سو، قرار شد "رهنمودهای حسابداری" با استفاده از استانداردهای بین‌المللی حسابداری که به پارسی برگردانده شده بود برای دوره‌ی گذار تا تدوین "استانداردهای حسابداری ملی" چاپ و منتشر شود؛ و دریغ چون نه طبق قرار عمل کردند نه اصول لازم را به کار بستند.

و، ایشان دست از تدوین استاندارد بر شستند و هرگز بدان نپرداختند.

تشکیل یک انجمن حرفه‌ای فراگیر مطرح شد. لایحه‌ی نوشته شده توسط شخص ایشان، بدون افزودن یا کاستن حتی یک حرف در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ پدیده‌ای بی سابقه در تاریخ قانونگذاری ایران.

آگهی نشست بیستمین سال روز تأسیس کمیته‌ی بین‌المللی استانداردهای حسابداری را نزدیک به یک سال پیش از آن دریافت کردیم. مدت‌ها در مرکز به آن پرداختیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم برای آنکه ما (ایران) هم حرفی برای گفتن داشته باشیم باید در آن نشست شرکت و کوشش کرد به عضویت آن درآییم. ایشان و همکارانشان نزدیک به شش ماه شبانه روزی کوشیدند تا ابزارهای آبرومندی ایران و ایرانی را فراهم آورند. حاصل این کوشش‌ها، بروشوری دو زبانه برای معرفی سازمان حسابرسی شد که هنوز هم از آن استفاده می‌شود. چه و سواسی در گزینش مطالب و عبارات، دسته‌بندی اطلاعات و نحوه‌ی ارائه آنها به خرج دادند. واقعاً دست مریزاد. از تهران وقت ملاقات با مقامات جوامع حرفه‌ای بسیاری از کشورها گرفتیم.



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۷۸-۱۳۹۸



مصطفی
علی‌محمد
نوری

مسئولین صدور اجازه‌ی ماموریت خارج از کشور، با این دیدگاه که نفراتی برای کف زدن و هورا کشیدن به هزینه‌ی بیت‌المال به خارج می‌روند، تنها مجوز سه نفر را صادر کردند. ایشان، من و یکی از اعضای هیات عامل به این سفر دو هفته‌ای رفتیم. عصر روز پیش از نشست، مراسم آشنایی و معارفه گونه‌ای برگزار می‌شد که به پیشنهاد ایشان که می‌فرمودند حداقل باید با تاكسی به محل برویم تا آبرومندانه وارد شویم، فاصله‌ی کمتر از یک کیلومتری را با تاكسی رفتیم. ببینید تا چه اندازه ایران‌دوست بودند. اندکی پس از ورود، دبیر کمیته را که هنگام ورود به ما خوشامد گفته بود دوره کردیم و او با خوشرویی هر چه تمامتر ما را در یافتن افراد مؤثر یاری داد. در مدت حدود دوساعتی که در جمع بودیم، با مقامات بیش از ده انجمن حرفه‌ای و رییس و دبیرکل فدراسیون بین‌المللی حسابداران گفتگوی کوتاه و بلند داشتیم. این گفتگوهای دوستانه و غیررسمی به تعدادی نشست رسمی چه در حین نشست اصلی و چه در ده روز پس از آن انجامید. به گفته‌ی یکی از همراهان، ما چه می‌کردیم و در ایران فکر می‌کردند چه می‌کنیم! در تمام دو هفته اقامت، تنها یک روز یکشنبه را برای خودمان داشتیم، آخر هیچ مقامی برای آن روز قرار ملاقات با ما نگذاشت!

روزی گفتگویمان درباره کار حسابرسی بود. پرسیدم چرا هرگز به کار حسابرسی روی نیاورده‌اید؟ پاسخ داد "حسابرسی هم کرده‌ام. اما تنها یک‌بار. شرکتی را به اتفاق گروهی حسابرسی کردم. مالیات شرکت را نیز برآورد کردیم. هنگامی که پیش‌نویس گزارش را با مدیریت شرکت، مرور می‌کردیم مدیریت خواهان حذف بندهایی شد که برخی قابل حذف بودند که کردیم. یکی دو تا بند بود که طبق اصول و ضوابط نمی‌شد حذف شود که زیربارحذف آنها نرفتیم. تصادفاً این بندها بر مبلغ مالیات شرکت نیز اثرگذار بود. افزون بر این، مدیریت خواهان اعمال اصلاحاتی بود که مبلغ مالیات را کاهش بدهد. این اصلاحات مغایر اصول و ضوابط بود و نپذیرفتیم. مدیریت وقتی پافشاری ما را نسبت به نظرمان دید، گفت "ما این قدر مالیات نمی‌دهیم که هیچ، نیمی از آن را هم نمی‌پردازیم." گفتم اگر شما کم‌تر از این مالیات پرداختید، من هم دیگر حسابرسی نمی‌کنم. این شد که دیگر هرگز حسابرسی نکردم.

روزی دیگر درباره‌ی سیستم‌های مالی و به ویژه بهای

تمام شده گفتند شرکتی برای تدوین سیستم مالی از ما دعوت کرد. پس از کسب شناخت به تدوین بخش‌هایی از سیستم پرداختیم. در مرحله تدوین سیستم بهای تمام شده (پس از طی بیش از نیمی از راه) بودیم که روزی مدیرعامل شرکت درخواست نشست با ما را کرد. در آن نشست و پس از گفتگوی بسیار (از مزایای داشتن بهای تمام شده) گفت: "ببینید، من یک سیستم بهای تمام شده می‌خواهم که بهای تمام شده از آن بیرون نیاید!" از آن روز به بعد دیگر برایش کار نکردم و امروز هم آن شرکت، سیستم بهای تمام شده ندارد.

روزی گفتند "عباس، می‌خواهم کامپیوتر یاد بگیرم". گفتم فلان مؤسسه و بهمان مؤسسه دوره‌های آموزشی خوبی برای این کار دارند. با لبخندی و نگاهی پرمعنا گفتند بدون کلاس و معلم هم می‌شود یاد گرفت. چندی نگذشت که بر کامپیوتر مسلط شدند. روزی زیر لب غرولند می‌کردند که چرا انجام نمی‌شود؟ پرسیدم چه چیز؟ کاری را که می‌خواستند با کامپیوتر انجام دهند، اشاره کردند. گفتم هیچ کاری نیست که نشود با کامپیوتر انجام داد. فردای آن روز گفتند "عباس، راست می‌گفتی". انجامش داده بودند. ناگفته نماند که همه‌ی کتاب‌هایی را که پس از ورود «ورد ۹۳» به بازار نوشتند خودشان تایپ، صفحه‌بندی و صفحه‌آرایی می‌کردند و خلاصه‌ی کلام، آماده‌ی چاپ، تحویل مرکز می‌دادند.

روان‌شاد استاد دکتر فضل‌اله اکبری، یاد و خاطره‌شان ابدی، که خود ادیب، سخنور، پارسی‌دان، عربی‌دان و انگلیسی‌دان بودند پس از یک دوره بیماری در خارج از کشور با دستی پر به ایران برگشتند؛ زیربنای نشریه شماره ۱۴۳ سازمان حسابرسی با نام "بررسی تحلیلی یا استفاده از تجزیه و تحلیل در حسابرسی". با استفاده از این دستمایه، کتاب بررسی تحلیلی را تهیه کردند. به روال کار مرکز که هیچ کاری به صورت انفرادی نباید می‌بود، کتاب را برای اظهارنظر به ایشان دادند. حاصل بازنگری ایشان تا بدان اندازه بود که آقای دکتر اکبری در یادداشتی خطاب به ایشان با عنوان "دوست دانشمند" (آقای دکتر اکبری صبح‌ها و ایشان عصرها به مرکز می‌آمدند و ناچار با پیک نامه‌ای بیشترین ارتباط را داشتند) می‌نویسند "در این تألیف سهم شما حقا بیش از من بود و حال بیشتر هم می‌شود. در مقدمه به هنگام تجدید نظر باید "سهم تألیف" یا "سهم‌الشرکه‌ی تألیف" هر یک مشخص شود. "ادبی چون روان‌شاد دکتر اکبری



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۹۱-۱۳۲۸

در یادداشت دیگری می‌نویسد "زهی حسن تشخیص و پشتکار و راه‌حلیابی شما در پوشش دادن به غیبت من و فرجام بخشیدن به موضوع". در یادداشت‌های دیگر می‌نویسد "...فرمی خام به خود گرفت نیازمند پختگی قلم شما. طبق معمول، از قلم توانای شما در اصلاح، پرورش مطالب ناپخته و تکمیل نوشته یاری می‌جویم." بارها و بارها شاهد گفتگوی ایشان با دانشجویانشان بودم که چه گوشی شنوا و صبری ایوب گونه داشتند اما اگر دانشجویی موضوع بحث را نمی‌دانست ولی همچنان پافشاری می‌کرد، با برآشفته‌گی به او می‌گفتند "تو نمی‌دانی، تو نمی‌فهمی". همین دانشجو را چند روز بعد می‌دیدم که به دیدار ایشان آمده است و پس از گفتگو با ایشان، سبک بال و خندان از نزد ایشان می‌رود. هیچ یک از دانشجویانی که ایشان استاد راهنما یا استاد مشاورشان بود، پایان‌نامه‌ی خود را با نمره کمتر از ۱۸ دفاع نکرد. به معنای راستین کلمه، راهنما و مشاور بودند. از اواخر ۱۳۸۶ و پس از خارج شدن از سازمان حسابرسی و پیوستن به جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران همواره کوشش کردم نظر ایشان را به کار در مرکز آموزش و تحقیقات حسابداری و حسابرسی حرفه‌ای جامعه جلب کنم. مدت‌ها با این بهانه که کاری نیمه تمام برای سازمان حسابرسی را در دست دارم، از گفتگو در این باره شانه خالی کردند. اینک می‌فهمم دلیلی بس مهم‌تر داشتند، سرپا نگه داشتن مرکز آموزش و تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان

حسابرسی. مرکزی که نقشی بس بزرگ در باز زنده کردن دانش و حرفه‌ی حسابداری ایران ایفا کرده است. پس از نشر کتاب ایشان با نام "اخلاق و آیین رفتار حسابداران حرفه‌ای" در اوایل ۱۳۸۹ پیگیری آقای ملک‌آرایی و من برای جلب رضایت ایشان به همکاری با جامعه حسابداران دو صد چندان شد. با بهانه‌ی لزوم کسب اجازه‌ی ترجمه از فدراسیون بین‌المللی حسابداران و اجازه سازمان حسابرسی، گفتگوی جدی در این باره را به آینده موکول می‌کردند. مجوزها در سال ۱۳۹۰ دریافت شد و من با زبانی درازتر از پیش درخواستم را دوباره مطرح کردم. دستاویزی جدید پیش کشیدند که اتاقم را در سازمان حسابرسی باید سرفرصت! تخلیه کنم و پس از آن خواهم آمد. خستگی و حوصله نداشتن، دستاویزهای دیگری برای به عهده تعویق انداختن ایشان بود. چه غافل بودم! ایشان کوشش می‌کردند مرکز آموزش و تحقیقات سازمان حسابرسی را زنده نگه دارند همان گونه که آن طفل، برگ درخت جلوی پنجره‌ی اتاق مادرش را به درخت می‌چسباند! همزمان با درگذشت ایشان، سازمان حسابرسی کتابی را منتشر کرد که اثری از "مرکز آموزش و تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی" نداشت. مرکزی که افزون بر ۱۹۰ نشریه منتشر کرده است و مقدمه/پیشگفتار بسیاری از آن نشریات، تراوش فکری و قلم رسای ایشان بود؛ (منظورم نشریاتی است که ایشان در پدیدآوردنشان به طور مستقیم دخالت نداشتند).



مصطفی
علی‌مدد
نورانی

شب روز درگذشت ایشان رویایی داشتم که فک بالا یم از میان به دو نیم شد و این رویا چه زود تعبیر شد، در کمتر از طول یک روز! هرگز تحمل دیدار ایشان را در بستر بیماری نداشتم گویی که باور نمی‌کردم ایشان هم ممکن است بیمار شوند. تلفنی جوایای احوال‌شان می‌شدم و چه شیرین از من دلجویی می‌کردند. انگار که بیمار نیستند یا اگر هستند، مشابه سرماخوردگی ساده است. گویی بی‌تحملی مرا، ناگفته، می‌دانستند و درک می‌کردند. چه گونه باور توانم کرد که دیگر بین ما نیستند؟ من که در دیدار پایانی در بهشت زهرا همانی را دیدم که همیشه می‌دیدم و بدون هرگونه تغییر، گویی که در خواب ناز خفته است. هنگامی که با ناباوری تمام، متن پیامک درگذشت ایشان را خواندم، به گونه‌ای ناخودآگاه همسر و دخترم را از این فاجعه خبر دادم. دخترم بی‌درنگ اما با لحنی تسلی بخش گفت "حالا دیگر، اشکالات و ایرادات خود را از که می‌پرسی؟"

شهردار و شهرداری تهران چه زبنده‌ی ایشان عمل کردند. پیام تسلیت شهردار تهران و کارکنان مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران که خاکسپاری ایشان را در قطعه‌ی "نام‌آوران" بهشت زهرا، جایگاه درخور شأن نام‌آوری چون ایشان، امکانپذیر کردند؛ باشد که درس عبرتی باشد برای دیگران.

من که نیمه‌ی بزرگترم از دست رفته چگونه می‌توانم درباره این بزرگ مرد معاصر چیزی بگویم، که زبان قاصر است و گنگ، یا چیزی بنویسم، که قلم،

شکسته است و مرکب ریخته. از کدامین صفتش بگویم که دیگر اوصافش ناگفته نماند. از کدامین زاویه نگاهش کنم که خورشید بود و چشم، توان نگریستن به خورشید ندارد. از کدامین منشش بگویم که در نمانم. تنها می‌توانم بگویم که سردرگم و چشم به راه دیدار. حالا از که می‌توانم بپرسم یا مشکلم را به کدامین حلال مشکلات بسپارم؟

از تفرقه و دورویی بی‌اندازه بیزار بودند. هرگز برای شنیدن بدگویی، گوشی شنوا نداشتند. از چنددستگی "حسابداران" بسی رنج می‌بردند. همواره در اندیشه‌ی تشکل و یکپارچگی حسابداران حرفه‌ای بودند. ایزد یکتا را سپاس فراوان دارم که اندکی پیش از مرگشان خبر یافتند که همه‌ی تشکل‌های حرفه‌ای در تدارک نشستی مشترک هستند. هر چند در این نشست قرار بود از ایشان تجلیل شود، ایشان پذیرای تجلیل نبودند. درگذشت ایشان چند روزی پیش از این نشست، شاید خواست درونی ایشان بود. جای سپاس از تشکل‌های حرفه‌ای است که با وجود درگذشت ایشان، نشست تجلیل را برگزار کردند و قول تداوم این نشستها را دادند؛ و چه شایسته یاد آن بزرگوار را نکوداشتند.

آیا اکنون می‌دانم؟ باورم این است که خیر. مصطفی علی‌مدد دیگر در میان ما نیست. مراد بسیاری از مریدان، چشم بر جهان خاکی فروبست و به ملکوت اعلا پرکشید. روانش شاد و زیستنش در بهشت، پایدار.



به انتظار تصویر تو این دفتر خال تا چند ورق خواهد خورد

♦ دکتر علی اصغر کبوتره

پنجره‌ای ایستاده است که آویختن هیچ پرده‌ای حتی به وسعت تمامی هستی، سهم او را از آسمانش نمی‌گیرد. دیگر در طریقت او تکیه بر پست و مقام و جایگاه و اتاق، و چهره‌ی ماندگار شدن، کافری است. که پیر خرد گفته بود: تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است. و به ما می‌گوید:

به سراغ من اگر می‌آیید ... نرم و آهسته بیایید ... مبدا که ترک بردارد، چینی نازک تنهایی من ... حال او از میان ما رفته است و با شیرین‌ترین لبخندش از عرش اعلاء به ما می‌نگرد و نگران است که مبدا اخلاق و آیین رفتار حرفه‌اش را نادیده بگیریم. بیاییم بار دیگر با روح نازنین او پیمان ببندیم و سوگندمان را تجدید کنیم و اخلاق و آیین رفتار حرفه‌ای او را پاس بداریم تا آرامش بخش روح او باشیم. به یاد او قطعه‌ای را می‌خوانم:

به جست و جوی تو
بر درگاه کوه می‌گریم
در آستانه‌ی دریا و علف،
به جست و جوی تو
در معبر بادها می‌گریم
در چار راه فصول،
در چارچوب شکسته‌ی پنجره‌ای
که آسمان ابرآلوده را
قابی کهنه می‌گیرد ...
به انتظار تصویر تو،
این دفتر خالی،
تا چند،
تا چند،
ورق خواهد خورد؟!
نامت سپیده‌دمی ست که بر پیشانی آسمان می‌گذرد
متبرک باد نام تو
و ما همچنان دوره می‌کنیم
شب را و روز را
هنوز را

و دلت کبوتر آشتی است، در خون تپیده به بام سرد
با این همه

چه بالا، چه بلند پرواز می‌کنی...

جوان که بودیم یادمان دادند که دایره، این عارفانه‌ترین شکل هندسی هستی، از نقطه‌ی پرگاری و شعاعی شکل می‌یابد و حافظ نیز فرموده بود: عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی، عشق داند که در این دایره سرگردانند؛ عاقلان و عالمان، همگی نقطه‌ی پرگار وجودند! ولی عاشقان و عارفان می‌دانند که در این دایره سرگردانند.

راه عرفان و معرفت از جهل به عقل و از عقل به عشق می‌گذرد؛ استاد علی مدد در این دایره‌ی هستی که بود؟ استاد علی مدد در کجای این دایره‌ی هستی ایستاده بود؟ آیا او در این دایره مرتبت جهل را پیموده بود؟ یا در نقطه‌ی پرگار وجود جا خوش کرده بود، یا نه او در وادی عشق طی طریق می‌کرد؟

اگر این آخری نبود؟ چه عقل دنیایی حکم می‌کند؟ که بی‌مزد و متنی عمر خود را با عشق درآمیزد و با مهر ارزانی آموزش به دیگران بنماید؟ نه! آن که حکم می‌کرد عقل دنیایی نبود! عشق بود، عشقی که می‌دانست، لمیدگان در این نقطه پرگار وجود سرگردانند!...

از عقل زمینی گذشته بود، به عشق رسیده بود، تن رها کرده بود تا نخواهد پیرهن.

و با همین منش سوگندمان داد تا تن به پلشتی و زشتی ندهیم و به اصول حرفه‌ای پایبند باشیم.

سهم او از این دنیای دنی چه بود؟ سهم او از آسمان پنجره‌ای بود که آویختن پرده‌ای آن را از او می‌گرفت! سهم او از این دنیای هستی اتاق کار محقری بود که هنگام بستری شدنش در بیمارستان قبل از رحلتش، آن را از او گرفت.

حال استاد علی مدد از میان ما رفته است؛ بی آن که پرده‌ای سهم او را از آسمانش بگیرد!

ارجعی الی ربک؛ باور دارم او اکنون در کنار



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

از روزگار

اعتصابات

دانشجویی

تا امروز

♦ غلامحسین دوانی



مصطفی
علی مدد
۱۳۲۹-۱۳۹۷

روزگاری که مرکز تحقیقات در خیابان زرتشت مستقر بود به دلیل نزدیکی منزل مسکونی‌ام با مرکز، بعدازظهرها به دفتر استاد نظام‌الدین ملک‌آرایی می‌رفتم و با بزرگواران حرفه، علی مدد، عالی‌ور، ارباب سلیمانی، شباهنگ و تیموری گپ می‌زدیم. بعضی اوقات هم جرئت می‌کردم و چند طنز خاص مطرح می‌شد. بعدها در دهی هفتاد با رهنمود ایشان و کوشش محمدشلیله و نجمی هاشمی فشارکی و تنی چند از فارغ‌التحصیلان موسسه‌ی عالی حسابداری در بزرگداشت خدمات و یادبود شادروان دکتر نبوی "انجمن فارغ‌التحصیلان مؤسسه" را با توجه به مشکلات و تنگناهای تأسیس انجمن‌ها در آن زمان، در قالب "شرکت سرمایه‌گذاری حسابداران آینده" با هدف احیای "موسسه عالی حسابداری" تأسیس کردیم و این شرکت در راستای رهنمودهای استاد مرکز آموزشی حسابداران همراه را تأسیس که هنوز هم علی‌رغم بی‌وفایی‌هایی که برخی از مسئولین آن به وجود آوردند، به فعالیت آموزشی خود ادامه می‌دهد.

محور ما فارغ‌التحصیلان در این انجمن و مرکز آموزش شادروان علی مدد بود که همیشه با صبر و متانت ما را به خونسردی دعوت و کوشش می‌کرد "آب رفته را به جوی بازگرداند". علی مدد همواره در صدد احیای زبان پارسی و دل‌مشغولی وی سایر همزبانان پارسی همچون تاجیک و افغانی و... بود که کوششی هم به عمل آورد تا بلکه "اتحادیه‌ی حسابداران پارسی‌زبان"

با استاد علی مدد در مؤسسه‌ی عالی حسابداری در سال ۱۳۵۱ آشنا شدم. استادی عارف‌مسلك، مبادی اخلاق، منظم و باوقار در سال‌های ۵۳-۱۳۵۲ که موج اعتصابات جنبش دانشجویی اوج گرفته بود و من هم در گروه راهبری اعتصابات همراه سیروس بختیاری، فریدون عبادیان، مهدی اطقیا شرکت داشتم، از میان استادان علیرغم آن که می‌دانستیم علاقه ویژه‌ای به دکتر عزیزنبوی، رئیس دانشکده دارد، علی مدد به عنوان استاد واسطه‌ی دانشجویان و دانشکده مورد اعتماد ما بود. درواقع گروه راهبری که بعدها مشخص شد کمیته‌ی دانشجویی زیر نظر آن قرار دارد تأکید کرده بود که در جریان اعتصابات و روابط دانشجویی احترام برخی استادان از جمله استاد علی مدد در همه‌ی حالات محفوظ بماند. بعدها در سال ۱۳۵۳ با آقای مسعود غلامرضا مدتی در دانشگاه آزاد ایران همکار شدم که بعد از انقلاب به‌طور تصادفی متوجه شدم نام‌برده خواهرزاده‌ی استاد علی مدد است و همچون دایی محترم انسانی وارسته و خاکی مسلک بود (نام‌برده از اعضای هیأت مدیره‌ی شرکت ملی نفت در دهه‌ی ۱۳۷۰ بودند).

علی مدد در گفتار و کردار نمونه‌ی یک استاد و معلم بود که هیچ‌گاه موقعیت معلمی خود را با عناوین و مناصب آلوده نکرد و همراه تنی چند از اساتید همفکر دیگر در برپایی مرکز تحقیقات و بررسی‌های حسابداری سازمان صنایع ملی و سازمان حسابرسی منشاء خدمات برجسته به حرفه‌ی حسابداری شد.



مصطفی
علی مدد

استاد خود در دوره ای که نام عزیز نبوی برای برخی خوشایند نبود، انجام و مسبب آن شد. چنین بود که دانشجوی معترض دهه‌ی ۱۳۵۰ نیز در مراسم یادبود دکتر نبوی به ستایش از نقش ارزنده‌اش در آموزش حرفه‌ی حسابداری پرداخت.

جمعیت فارغ‌التحصیلان رشته حسابداری و نسل فرهیخته‌ای که حاصل تلاش‌های امثال علی مدد هستند امروز زمزمه می‌کنند که:

باغبان، که ریشه خاک می‌درید
ساقه گل را یادگار شبنم و سوسن نمود
ور سر هر شاخه‌ای، صد برگ گل، دانه زند
بر سر هر دانه‌ای صد شاخ گل، ریشه زند
راز ماندگاری مصطفی علی مدد و امثال وی نه
صرفاً در دانش و سواد حرفه‌ای که در سلوک نیکو،
پای‌بندی به اخلاق و شرافت حرفه‌ای و انسانی، پیروی
از مسئولیت‌های اجتماعی، تواضع و فروتنی در قبال
انسان‌ها و عتاب و رنجش از بیگانگانی بود که در حرفه
رسوخ کرده اند. این آخری‌ها نگرانی و دل‌مشغولی
ویژه‌ای به "مرکز آموزش حسابداران همراه" داشت که
نکند اغیار در آن نفوذ کرده و نام نیک "مؤسسه‌ی عالی
حسابداری" مورد استفاده‌ی دیرآمدگانی که همیشه زود
می‌خواهند ببرند و بروند قرار گیرد!
آخر آن که، به قول سیاوش کسرای "آوازه خوان
می‌گذرد، ولی گل می‌کند ترانه‌اش، به دامن کوهپایه‌ها."
بدرود علی مدد!

را به وجود آورد. او بیش از آن که دغدغه و دلمشغولی
کسب و کار حرفه‌ی حسابداری را داشته باشد نگران
ریزش اخلاق حرفه‌ای و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای
به‌عنوان ستون و پای‌بست خیمه تداوم فعالیت حرفه
بود. نگران بود که حساب‌رسان در فرآیند خصوصی
شدن حرفه نتوانند رسالت اجتماعی و حرفه‌ای خود را
به‌درستی انجام دهند و بر حرفه همان رود که در سال
۱۳۵۸ برکنون حسابداران رسمی رفت.

رفتار استاد علی مدد در نقدپذیری و تعامل با اهل
حرفه باید درس بزرگی برای کسانی باشد که از مسند
قانون خود را صاحب اختیار حرفه و استاندارد می‌دانند
و از هر نقد و انتقادی باکینه برخورد می‌کنند در حالی که
جایگاه آنان عاریتی و جایگاه استاد علی مدد و امثال
ایشان بالذات است.

باشد که در جامعه‌ای که برخوردهای حذفی نهادینه
شده در پایداری حرفه از طریق پاسداری از اهل حرفه
و کسانی که در این وادی نقش حافظ حرفه را دارند
بکوشیم. تا خدای ناکرده مصداق شعر زیر نباشیم:

مائیم همه مردمی مرده‌پرست
هرزنده بود به نزد ما، قدرش پست
برزنده اگرچه دستگیر نکنیم

چون مرد، بریم مرده‌اش دست‌به‌دست
از شادروان مصطفی علی مدد آموختیم که استاد
و معلم خود را فراموش نکنیم و به آنان ارج نهیم
- کاری که وی در قبال دکتر عزیز نبوی به عنوان

استاد محبوب



♦ سعید جمشیدی فرد



مصطفی
علی مدد

می‌داد، در کار مشترک پیشقدم بود و همواره بی‌ریا در میان جمع بود. استاد علی مدد به اعتلای حسابداری ایران اعتقاد داشت و هدفش خدمت بود که اگر این نبود و یا بخشی‌نگری داشت مرزبندی‌های محیط به او مقبولیت عمومی نمی‌داد.

او از ویژگی برجسته و ارزشمندی برخوردار بود؛ حضور و کلامش آرامش به مخاطبان هدیه می‌داد. دارندگان چنین صفتی می‌توانند دغدغه‌ها را با تدبیر برطرف کنند. او آرامش مدبرانه را به دور از هیجانات کاذب و افراطی‌گری به ما یاد داد و برای حسابداری خرج کرد. تعامل نزدیک‌تر تشکل‌های حسابداری هم محصول این ویژگی است. ما به این آرامش احتیاج داریم و محیط حسابداری نباید از این بابت دچار خلأ شود اگر چه هستند کسانی که چنین ارزشی در چهره و کلام‌شان مشهود است.

خدمت بی‌چشم‌داشت در ردیف سواد و اخلاق، محبوبیت و پذیرش همه‌گیرش را در تمام سطوح و ابعاد مثلث آموزش، پژوهش و کار حرفه‌ای حسابداری ماندگار کرد.

عنوان استاد خیلی برازنده‌ی مصطفی علی مدد است. به نظر من چنین عنوانی به مقبولیت عمومی و همه‌پسند او مربوط می‌شده. همین پذیرش عمومی که عناوین اداری، رسمی، بخشی و تشریفاتی را کم‌رنگ می‌کنه. تصور کنید که مصطفی علی مدد با پیشنهاد دکتر و یا پسوند حسابدار رسمی، عضو فلان انجمن و یا بهمان جامعه معرفی بشه. حق وجودش را ادا نمی‌کنه و راستش اصلاً نمی‌چسبه.

استاد علی مدد هم سواد داشت، هم اخلاق و هم هدف. همه اینها باید با هم و در حدی بالا باشد تا به یکی بشود گفت استاد؛ مثل سجادی‌نژاد، مثل اکبری. وفاداری به دانش و اخلاق و نشر آن در کلاس‌ها، کتاب‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، میزگردها و حضورش حس می‌شد. ولی اخلاقش چیز دیگری بود. هر وقت می‌دیدمش و یا با دوستان در موردش صحبت می‌کردیم، نه کتابها و نوشته‌های ماندنیش که چهره‌ی مهربان و دلنشین و رفتار متین و دلپذیرش، خلق پسندیده‌اش را برجسته‌تر نشان می‌داد. از این‌رو غرور در رفتارش نبود، در اوج محبوبیت سوادش را در معرض نقد قرار

درکویرهای تفتیده‌ی بلوچستان



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۲۵

♦ جمعی از نخستین دانش‌آموختگان دانشگاه بلوچستان

درخشان علمی یافته است. با درایت دریافته بودند که اگر قرار است، کویر عقب‌ماندگی‌ها برچیده شود، نهالی از بوستان معارف و دانش انسانی بایستی غرس شود، باغبان دلداده‌ی دلسوخته‌ای لازم است تا از بیابان و برهوت عقب‌ماندگیهای جهالت، دانشگاهی برآورند که اینکه مایه‌ی فخر و مباهات کشور است. داستان تأسیس آن دانشگاه، داستان غریبی است، داستان دلدادگی کسانی است که با هوشمندی تمام، از زندگانی خویش بهترین بهره‌ها را برده‌اند و نام نیکشان تا ابد باقی است، داستان همتهای بلندی است برخاسته از آرمان‌هایی بلندتر، داستان کسانی است که افقهای دورتر را دیده‌اند و همگان را برای رسیدن به فردایی بهتر برانگیختند. داستانی است که اگر مستند و مستقیم نبود بیشتر به افسانه و روایت‌های تاریخی شباهت داشت.

در آن سال‌ها، چهار دستگاه سوله ۶۰۰ مترمربعی را در یک قطعه زمین دو هکتاری ساخته بودند، چند دستگاه منزل سازمانی در کوی فرح گرفته و با این تمهیدات خواسته بودند که دانشگاهی بسازند که شکل و شمایل آن امروز چنین ست. البته دو دستگاه لندرور و دو دستگاه پیکان سواری نیز داشتند، واتنی را هم به آقای ابوالقاسم فخیره داده بودن تا مایحتاج دانشگاه را تدارک کند. نقشی نیز

در زاویه‌ای دور از سرزمین اهورایی ما و در پهن‌دشت ایران بزرگ، درخت تناوری بالیده و به بار آمده و بار دانش گرفته است. مدرسه‌ای شده است که بیست هزار نفر را در خود جای داده است، شهری شده است که میهن‌مان را تالووی دیگری داده است، کمی مانده است که نور فواره زند، تا بوسه بر آن باره زند. دومین مرکز دانشگاهی کشور با بیست هزار نفر دانشجوی محصل در رشته‌های متعدد تحصیلی و با ده‌ها دانشکده را مردانی پایه گذاشتند که اینک مراسم یادبود یکی از آنها برقرار است.

سی و هشت سال پیش، چند نفر از ایرانیان فرهیخته‌ای که دل در گرو آبادانی کشور داشتند، با دستانی خالی و قلب‌هایی به وسعت کویرهای تفتیده بلوچستان یا علی گفتند و عشق آغاز شد.

بلوچستان سرزمین مردمان نیک‌سیرتی است که در میانه‌ی فقرها و محرومیت‌های تاریخی، اصالت‌های فرهنگی میهن ما را به شایستگی حفظ کرده‌اند، سرزمین اسطوره‌های افسانه‌ای و ملی ماست، سرزمینی است که حکیم طوس بن‌مایه شاهکار جاویدان خویش را از آن یافته است، سرزمینی است که سیاحتگر آن در گذار از جغرافیای منطقه، ناگاه خویشتن را در کمرکش تاریخ می‌یابد. آنچه را در تاریخ یافته است در جغرافیا می‌بیند. روزگاری انبار غله ایران و مهد تمدن بسیار باشکوه و درخشان شهر سوخته بوده، و اینک نیز مرکزیت



مصطفی
علی‌محمد
۱۳۹۰-۱۳۹۱

از روی سکه‌های تمدن شهر سوخته را برای نشان دانشگاه ساخته بودند تا وابستگی و پیوستگی تاریخی آن را بیافرینند.

دانشنامه‌ی ویکی‌پدیا، شهر سوخته را پیشرفته‌ترین شهر جهان قدیم می‌داند، شاید در اندیشه آن بوده‌اند که پیشرفته‌ترین مدرسه نیمه شرقی فلات ایران را پی‌افکنند که چنین نشانی را برای آن انتخاب کرده بودند. بگذریم که در کوران حوادث، آن نشان زیبا با کج‌سلیفگی عوض شد.

چهل و شش نفر از دانش‌آموزان منطقه‌ای را گزینش کرده بودند، یک سال برایشان در دانشگاه شیراز دوره‌ی تکمیلی گذاشته و چهل نفر را هم از طریق کنکور سراسری انتخاب کرده و با این مقدمات در آبان سال ۱۳۵۴ دانشگاه‌شان را افتتاح کردند.

البته دانشگاه‌شان، پیشتر از آن که دانشگاه باشد، بیشتر تصویر روزآمدی بود از کشتی نوح، که در دنیای پرتلاطم و طوفانی جهالت‌ها، یارانی را برگیرند و همه را به ساحل رستگاری‌ها برسانند.

روز نهم مهر ماه سال ۱۳۵۴ نامه‌ای را با امضای آقای احمد نادرزاد مدیر امور آموزش دانشگاه دریافت کردیم که توفیق قبولی ما را در دانشگاه تبریک گفته بود و برای آشنایی با مدیران دانشگاه خواسته بودند که در دفتر کوچک آنها در یکی از کوچه‌های فرعی بهجت‌آباد حضور بیابیم.

جلسه را به مبارکباد قبولی آغاز کرده و آرزو کردند که به عنوان اولین دانشجویان دانشگاه توفیق خدمت به میهن عزیزمان را به‌دست آوریم، بعد از تشریفات خیلی مختصری، از موقعیت و محل دانشگاه گفتند و این که امکانات خیلی محدودی وجود دارد و تقریباً هیچ ساختار مناسب شهری و تفریحی وجود ندارد و مختصر آن که تلاش کردند تا برای دانشجویان آمادگی روحی بیافرینند تا محیط کوچک دانشگاه در بادی امر قابل تحمل باشد. در خاتمه نیز جلسه‌ای با معاون دانشگاه ترتیب دادند که به‌یقین تأثیر شگرفی در روحیه همه ما به بار آورد.

معاون دانشگاه فرد مهربانی بود با موهای مشکی صاف و تقریباً بلند، قدی متوسط با جثه‌ای نحیف و لاغر اندام، چشمانی بزرگ و پیشانی بلندتری که بیش از آن که معاون باشد متواضع و مهربان بود. کلماتش محبت‌آمیز بود. نام‌های ما را چندین بار خوانده و

اطلاعات اولیه هر کدام ما را داشت، بیشتر می‌خواست که نام‌ها را با چهره‌ها تطبیق دهد.

اولین درس دانشگاه را در آن جلسه داد، از یکی از دانشجویان پرسشی کرد و از مخاطب پاسخ خواست، مخاطب از امتداد نگاهش متوجه نشد که وی بایستی پاسخ دهد، آموزگارمان خیلی به راحتی و آرامش گفت که بر اثر یک تصادف اتومبیل، مشکلی در امتداد نگاهش وجود دارد، هم عذر خواست و هم درس داد که با واقعیت‌های زندگی بایستی برخوردی واقعی داشت.

در میانه‌ی جلسه درس دیگری داد، گفت که در سرزمینی محروم و با شرایطی دشوار قدم می‌گذاریم، گفت که اگر طاقت راه داریم و مرد میدان هستیم، همگی با هم کمر همت برمی‌بندیم و دانشگاه‌مان را آن طوری می‌سازیم که خودمان دلمان می‌خواهد، همین طور هم شد.

از این که فرصتی داده بودند تا سنگ بنای مدرسه‌ای را بگذارند خیلی راضی بود، همه را دعوت کرد که مشکلات را درک کنیم، افق‌های دورتر را ببینیم و به فردایی که مدرسه‌ی با عظمتی داشته باشیم بیانیدیشیم. عطفوت و مهربانی در کلامش موج می‌زد، وقتی از وی جدا می‌شدی آرامش و طمأنینه‌ای یافته بودی که بی‌نهایت به دل می‌نشست. البته کلاه پوست سیاه‌رنگ کاراگلی هم داشت که در هوای سرد به هیبتش می‌افزود. کارهای اداری ثبت‌نام خاتمه یافت و روز بیست و سوم مهر ماه ۱۳۵۴ عازم زاهدان شدیم، مسیر طولانی را با اتوبوس در بیست و هفت ساعت طی طریق کردیم، قریب چهارصد کیلومتر از این مسیر خاکی بود. آقایان مهدی درانی، احمد روحی و محسن برادران از دوستان عزیز دانشجوی همکلاسی به استقبال آمده بودند.

به شهری وارد شدیم که تنها هتل آن نام با مسمای کویری داشت و مرحوم آقای رفعت مدیریت آن را برعهده داشت، البته کافه غذاخوری اسماعیل خان هم بود که با دو سینمای مهربان و فروردین و چند فروشگاه تعاونی همه‌ی تأسیسات زیربنایی شهر را فراهم می‌کردند، گردشگاه‌های شهر هم، در شمال کلاته مرحوم آقای کامبوزیا، در جنوب کلاته رزاق‌زاده و البته در غرب آن نیز چشمه گوریند با چهل یا پنجاه درخت بودند، البته بازار سرپوش و پاساژ برادران هم وجود داشت.

تمامی جاده‌هایی که از شهر خارج می‌شدند هنوز



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱ - ۱۳۲۵

هرچند که در گذر سالها، افراد گمنام و بی‌نشانی برای آبادانی و رشد و شکوفایی آن از جان مایه گذاشته‌اند که به جای خود از همه آنها بسیار سپاس‌گزاریم، ولی خاطرات روز اول کار که مصطفی علی مدد در کنار لندور و خویش و نشسته بر کنده درختی، در اندیشه شکوفایی چنین دانشگاه زیبایی بوده است، فراموش نشدنی است.

در آن شرایط هزاران دلیل وجود داشت تا اگر هم عرق ملی برای عمران و آبادانی وجود دارد، در جایی به کار پردازند که حداقلی از ساختارهای زیربنایی وجود داشته باشد، در اینجا اصلاً ساختاری وجود نداشت تا حداقلی داشته باشد.

با چند دستگاه سوله و تعدادی محصل و چند تایی ساختمان در دست احداث که قرار بود بعداً تبدیل به خوابگاه و کلاس و آزمایشگاه شود، مهم‌ترین عنصر کار باقی مانده بود، باید که معلمینی را بیافته و بیافرینند تا مانند خودشان از همه چیز بگذرند تا کلاس‌شان دایر باشد، برای این امر، چند نفری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران را برای طی دوره‌ی سربازی جذب کرده بودند، چند نفری هم از اساتید بسیار مشهور کشور را

رنگ آسفالت را ندیده بودند. جای اعیانی شهر هم مهمانسرای جهانگردی و باشگاه کارمندان دولت بود. مرکز تجاری شهر چهار راه رسولی بود که عبارت بود از محل تلاقی دو خیابان دوازده متری و محل داد و ستد بازرگانان خرده پایی که مشهورترین سوغاتی‌های شهر از آنجا تهیه می‌شد.

در چنین محل و شرایطی بود که مدرسه را پایه گذاشتند، اولین کلاس درس را هم با فیزیک دانشگاهی شروع کردند.

تا ترم تحصیلی آغاز شود، سوله‌ها ساخته شده بودند، در میان آن محوطه، جماعتی مشغول تسطیح زمین بودند، یک دستگاه تراکتور خیلی کوچک هم مشغول کار بود، چون آب و برق خوابگاه‌ها هنوز دایر نبود، از خوابگاه سازمان پیشاهنگی کمک گرفتند، تا کم کم امکان استقرار فراهم شد. هیچ خبری هم از فضای سبز و باغچه و دار و درخت نبود.

اینها گفته شد تا استقامت آنانی را که کمر همت بسته بودند تا سنگ بنای با شکوه علم را پایه گذارند، عرض شود. دانشگاهی که اینک به عنوان زیباترین دانشگاه کشور موسوم است این چنین شکل گرفته است.



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۷۵

کسانی که حق آموزگاری بر ما دارند، همگی در مقابل آنها سر تعظیم فرود آورده، حق استادی را ارج می‌گذاریم و به پیشگاه معلمین شریف خویش ادای احترام می‌کنیم.

معلم پیر مدرسه ما، قالب تن در شکسته و خرقه تهی کرده، به دیار رحمت بیکران حضرت دوست پر کشیده، کالبد خاکی را به ابدیت سپرده و از رنج‌های این عالم رسته است، ولی تا دانشگاه بلوچستان برقرار است و تا دانشجویی در آن دیار به دانشجویی مشغول است، یادش و صفایش و حرمتش در قلب همه‌ی ما جای دارد.

دعوت کرده بودند تا با ۱۹ نفر اعضای هیأت علمی و ۸۶ دانشجو، چراغ عمارت دانش را بیافروزند.

این چنین بود که در پاییز سال ۱۳۵۴، نهال یکی از بوستان‌های معرفت انسانی، در منتهی‌الیه جنوب شرقی میهن عزیز ما به دست باغبانانی همچون محمد جعفر جدابابایی و مصطفی علی مدد غرس گردید. اینک جایشان خالی است و ما به یاد مصطفی علی مدد یادش را گرامی داشته‌ایم.

جوانان دانشجوی دیروزی که اینک برف پیری بر صورتشان نشسته است، فرزندان روحانی و معنوی محمد جعفر جدابابایی و مصطفی علی مدد و تمام

خندید و گفت:

نه، کسالتی بود

برطرف شد!

♦ بهناز عابدی

مسئول پیشین کتابخانه‌ی سازمان حسابرسی



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۵ - ۱۳۹۸

می‌کنند خوشحال بودم.

فردای درگذشت علی مدد خواب عجیبی دیدم. عجیب از این نظر که من هیچ وقت یا خواب نمی‌بینم یا یاد نمی‌ماند. نمی‌دانم کدام درست است؟ من ایشان را خواب دیدم در جایی مثل یک سالن بسیار بزرگ و مجلل همایش یا سخنرانی، مثل همیشه بودند، عین همیشه، و من توانستم مدت‌ها با ایشان صحبت کنم. همین طور که به سمت جایی با جمعیت حرکت می‌کردند، با ایشان حرف می‌زدم. از هر دری حرف زدیم. و من بالاخره پرسیدم که: "... پس جریان چیست؟ به من گفتند که شما... خندیدند و گفتند: نه، کسالتی بود و برطرف شد. گفتم چرا به کسی نگفتید. چرا کسی من را خبر نکرد که خبر راست نبوده؟ خندیدند و گفتند: حالا خبر می‌کنند. و من از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم. وقتی که می‌خواستیم خدا حافظی کنیم، گفتم لطفاً اجازه دهید فقط به یک نفر من خبر بدهم. به آقای شلیله، چون ما آن‌جا به هم نزدیک هستیم. خندیدند و گفتند: باشه. تو خبر بده." و من صبح که بیدار شدم آن قدر خوشحال بودم از این که فرصتی دوباره دست داده بود تا با آقای علی مدد یک دل سیر حرف بزنم.

بلافاصله برای آقای شلیله ای میل زدم و خوابم را تعریف کردم. تا روزها همچنان خوشحال بودم و هنوز هم همه‌ی آن رویا با همه‌ی جزئیاتش یادم است. امروز فهمیدم که ایشان اصلاً ای میل من را نگرفته‌اند...

...همان روز که خبر را شنیدم، که هنوز هم باور

نمی‌کنم، پیام تسلیتی فرستادم. خیلی ناراحت بودم و می‌توانستم تصور کنم که نزدیکان استاد چقدر اندوهگین‌اند. آن شب که شنیدم چنان متأثر شدم و گریه کردم که نمی‌توانستم بخوابم. مدت‌ها راه رفتم. دلم می‌خواست یکبار دیگر فرصتی دست داده بود تا ایشان را ببینم. خیلی غصه خوردم که چرا در سفر قبلی‌ام به ایران، سعی نکردم که ایشان را ببینم. چه غفلت‌هایی می‌کنیم ما آدم‌ها در زندگی.

ما آدم‌های معمولی عادت داریم که با آدم‌های بزرگ و اندیشمند فاصله داشته باشیم و آن‌ها را تافته‌های جدا بافته ببینیم. ولی علی مدد برای من انگار "دوستی عزیز و صمیمی" بود. نمی‌دانم چطور می‌توانست این تعادل را در زندگی‌اش برقرار کند. هم این قدر جدی، اندیشمند، پرکار و پرمایه باشد و هم این قدر نزدیک به آدم‌ها. من به نخبگی، مدارج علمی و پیشرفت‌های رشک انگیز و تالیفات متعدد ایشان اشاره نمی‌کنم. این‌ها را همه می‌دانیم. در حیرتم که چه‌طور توانست از این همه تعریف و تمجید غرّه نشود، از مردم فاصله نگیرد، باصفا بماند، مهربان بماند و به دیگران فکر کند. انگار وجود عزیزی از زندگی‌ام حذف شده، هر چند که سال‌ها بود که ندیده بودم‌شان. همین که بودند خوشحال بودیم. جان‌های بزرگ هر جا که باشند سایه‌شان بر سر بقیه هست و انرژی وجودشان را به دیگران می‌بخشند. همین که می‌دانستم هستند و کار



خاطره‌اش را ماندگار سازیم

♦ شهریار دیلم صالحی



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

این توفیق نصیب شد و برای کسب راهنمایی، ایشان را در سازمان حسابرسی ملاقات کردم. خوش‌رویی و وقار ایشان، در حدی بود که بیش از پیش مشتاق دیدار ایشان شدم و از آن به بعد، هر از چندگاهی برای پرسیدن سؤالی و گاهی اوقات صرفاً برای عرض ادب، خدمت ایشان می‌رسیدم. اما آرزوی نشستن در کلاس درس ایشان، همچنان در دلم بود. تا اینکه در سال ۱۳۸۳، توفیق حضور در یکی از کلاسهای آموزشی ایشان در جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، نصیب شد. چیزی که از ایشان برای همیشه در ذهنم باقی مانده، وقار، احترام و ادب، خوش‌رویی و آرامش بود و آرزو دارم که روزی بتوانم گوشه‌ای از این صفات را در خود داشته باشم.

نکته‌ی برجسته دیگری که از شخصیت خاص و اخلاق والای ایشان ناشی می‌شد، آرزوی ایشان به ایجاد هماهنگی و همدلی بین همکاران و انجمن‌ها و مراجع حرفه‌ای کشور بود که بی‌شک می‌تواند در ارتقای دانش و اخلاق حرفه‌ای همکارانمان، تأثیر قابل توجهی داشته باشد.

با امید به تأسی از اخلاق و منش والای این استاد گرانمایه و تلاش برای ایجاد این هماهنگی و همدلی، قدردان زحمات این بزرگوار باشیم و خاطره‌ی ایشان را ماندگار سازیم.

علی‌مدد، استاد بود و نمی‌توان نام ایشان را بدون پیشوند استاد، به زبان آورد. استادی ایشان در حسابداری و بالاتر از آن در اخلاق، مورد توافق همه‌ی همکاران و دوستانی است که حتی کم‌ترین شناخت را از ایشان دارند. بدون شک، استاد با خدمات شایان توجه خود، از جمله تأسیس دانشگاه زاهدان و کمک به ایجاد و فعالیت مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان حسابرسی به همراه تعدادی دیگر از اساتید بزرگوار، منشاء خدمات برجسته‌ای به حرفه‌ی حسابداری شدند و با چاپ و انتشار مقالات و کتب متعدد خود، نقش قابل توجه و تحسین‌برانگیزی در ارتقای ادبیات حسابداری و شیوه تنظیم و تدوین منابع و کتب حسابداری داشتند و همگان قدردان زحمات فراوان و بی‌شائبه ایشان در این عرصه هستند و خواهند بود. اما استادی ایشان در اخلاق، برجسته‌تر است. ایشان استادی بودند فروتن و متواضع، مبادی آداب و اخلاق، باوقار و در عین حال انتقادپذیر که فراتر از معلمی حسابداری، معلمی ایشان در اخلاق، زبانزد همگان است.

زمانی که دانشجوی دوره‌ی لیسانس حسابداری بودم، اسم استاد علی‌مدد و سجایای اخلاقی ایشان را از استاد بزرگوارم دکتر مهدی تقوی، شنیدم و همیشه آرزو داشتم که با ایشان از نزدیک آشنا شوم. تا این که روزی

انسانم آرزوست

♦ صالح ضیائی شهیمی



مصطفی
علی مدد

چراغ انسانیت را که تنها راه رسیدن به فضایل اخلاقی و تکامل است، روشن نگاه دارد. چرا که معتقد بود تنها راه رسیدن جوامع بشری به سعادت، انسانیت است. مصطفی علی مدد به دلیل پاکی و شفافیت جان و دلش همیشه از عملکرد آدم‌های انسان‌نما آزرده خاطر بود و همین آزرده‌خاطری به تدریج او را به بیماری کشاند. در خاتمه باید گفت، که در اکثر جوامع بشری، انسانیت مرده است، و انسانهایی که در عرصه‌های هنر و فرهنگ، انسانیت را محور اصلی کار خود قرار می‌دهند، مورد غضب و شتم و ضرب قرار می‌گیرند، زیرا این قبیل انسان‌ها با اندیشه، گفتار و رفتارشان انسانیت را فریاد می‌زنند، با این امید و باور که شاید اثری هرچند ناچیز بر روح و روان آدم‌ها داشته باشد، و جوامع را به سوی سعادت و تکامل هدایت کند؛ همان گونه که «رادها کریشنان» فیلسوف هندی در جمله‌ی معروف خود گفته بود «تا حاکمان حکیم و حکیمان حاکم» نشوند دنیا روی سعادت نخواهد دید. باشد که یاد و نام مصطفی علی مدد تداعی اندیشه‌های حکیمانه‌ی او برای همه ما باشد.

افکار، گفتار و رفتار او اثرگذار بود، و امید داشت این اثرگذاری سازندگی معنوی و حتی مادی به همراه داشته باشد؛ البته باید گفت این اثرگذاری که در عملکرد حرفه‌ای و فرهنگی او تبلور یافته بود همواره ادامه خواهد داشت، زیرا نام و یاد مصطفی علی مدد همیشه ماندگار است.

برای او در زندگی جاودانه‌اش شادی و آرامش جان و دل آرزو می‌کنم.

یاد و نام مصطفی علی مدد که چند روزی است، زندگی جاودانه‌اش را آغاز کرده، برایم یادآور سخن اثرگذار و سازنده استاد او شادروان استاد دکتر عزیز نبودی است، که همه جا می‌گفت و می‌نوشت «نخستین شرط لازم برای یک حسابدار و حسابرس درستی و صحت عمل او است».

جمله‌ای است اثربخش، بر آن‌هایی که در فعالیت حرفه‌ای خود آگاهانه یا ناآگاهانه صرفاً به قصد زیاده‌خواهی و توقعات مادی به جاده‌ی خاکی منحرف می‌شوند و برای خود و دیگران مشکل ایجاد می‌کنند. مصطفی علی مدد حسابدار و حسابرسی بود که همانند استادش درستی و صحت عمل را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار داده بود.

مصطفی علی مدد هیچگاه اسیر زرق و برق زندگی مادی نشد، و از پستی و بلندی‌هایی که در مسیر زندگی او قرار می‌گرفت به راحتی و با متانت و بزرگواری عبور می‌کرد، زیرا که او عاشق کارش و فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی بود.

مصطفی علی مدد در نوشته‌ها و آثار خود همواره بر اخلاق و رفتار انسانی حسابداران و حسابرسان تأکید داشت، او فلسفه‌ی حسابرسی را از منظر انسانیت می‌نگریست و به برخورد انسانی حسابرس با مخاطبان، علاوه بر برخورد حرفه‌ای باور داشت.

مصطفی علی مدد از جمله انسان‌هایی بود که تلاش می‌کرد بر «انسانیت» تأکید کند، همان گونه که «مولوی» می‌گفت «از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست».

مصطفی علی مدد در زندگی خود تلاش می‌کرد،

تشکل‌های حرفه‌ای

هیچ نقطه فاصله‌ای از هم ندارند

♦ غلامرضا سلامی

رئیس شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

همان اعتلای حرفه حسابداری بود. مهم نیست که ما در یک شرکت خصوصی کار می‌کنیم یا در یک مؤسسه دولتی، مهم نیست که در سازمان حسابرسی هستیم یا در بخش خصوصی حسابرسی، مهم این نیست که از دانشگاه شرکت نفت فارغ‌التحصیل شده‌ایم یا از مؤسسه‌ی عالی حسابداری یا از هر دانشگاه داخل یا خارج از کشور؛ مهم این است که همه حسابدار هستیم و همه در هدفمان مشترک هستیم. یعنی تلاش‌مان این است که دانش‌مان و آموزه‌های علمی و اخلاقی که از استادانی چون علی‌مدد، استاد سجادی‌نژاد، استاد اکبری و دیگرانی که در قید حیات هستند به کار ببندیم تا بتوانیم در سلامت اقتصادی کشورمان نقش ارزنده‌ای ایفا کنیم. این همزمانی برگزاری اولین گردهمایی با درگذشت جانگداز استاد علی‌مدد، نشانه‌ی این مهم است که بودن و نبودن استاد علی‌مدد منشاء خیر بوده است.

کار اصلی ایشان پژوهش بود؛ عشقی که ایشان به تعلیم و تعلم می‌ورزیدند و به انتقال دانش‌شان به دیگران داشتند. اما مهمترین چیزی که طی سالها تلمذ در محضر ایشان آموخته‌ام، اخلاق انسانی و حرفه‌ای است. هم اخلاق شخصی و هم اخلاق کاری در ایشان به درجه‌ی بالا جلوه‌گر بود. اگر حسابداران ما آن قسمت از کتاب‌هایی را که تعدادشان هم زیاد است نخوانده باشند و تنها نظاره‌گر کردار و رفتار این استاد اخلاق باشند، فکر می‌کنم جامعه‌ای حرفه‌ای خواهیم داشت که می‌تواند در کل جهان نمونه باشد.

با سلام به شما بزرگواران و درود به روح بزرگ استاد علی‌مدد که هم مایه‌ی جان بود و هم پایه‌ی خرد.*

برگزاری اولین گردهمایی تشکل‌های حرفه حسابداری در وهله اول مرهون نیت پاک مرحوم علی‌مدد بود که تا لحظه‌های آخر زندگی‌شان، پیگیر تحقق این رویداد میمون بود. برگزاری این گردهمایی در وهله‌ی بعد مرهون نیت خوب دوستان و دست‌اندرکاران نهادهای حرفه‌ای است که دعوتِ دعوت‌کنندگان را برای تشکیل این گردهمایی پذیرفتند. جا دارد از زحمات آقای نجمی هاشمی هم تشکر کنم.

این گردهمایی قرار بود برای تجلیل از استاد علی‌مدد در زمان حیات‌شان برگزار شود. اما شاید بخت این را نداشتیم که این تجلیل را در زمان حیات‌شان برگزار کنیم. ای کاش خودشان نیز در جمع ما می‌بودند و می‌دیدند که تشکل‌های حرفه‌ای، برخلاف شایعاتی که هست، هیچ نقطه فاصله‌ای از هم ندارند.

همه در یک جهت به فعالیت حرفه‌ای مشغول هستند. بیشتر اساتید حاضر در این گردهمایی، در مورد خصایص خوب استاد سخنرانی خواهند کرد اما من دوست دارم که دقایقی درباره‌ی موضوع گردهمایی سخن بگویم. موضوعی که مورد علاقه خود استاد علی‌مدد بود.

این گردهمایی در جهت همگرایی و هم‌افزایی بیشتر اعضای حرفه و نیز تقویت نیت‌هایی برگزار شد که استاد علی‌مدد سال‌ها در ذهن داشته‌اند. این نیت



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۹۰-۱۳۹۱

من به امید آن روز، آرزویی جز این ندارم که ببینم اخلاق حرفه‌ای و اخلاق شخصی که استاد علی مدد نمونه‌اش بود، بین تمام حسابداران، به‌خصوص جوان‌ها که پس از این ارکان مهم حسابداری و مدیریت را در دست خواهند گرفت، نهادینه شود و کشور ما به سبب این رفتار نیک، بتواند راه سلامت اقتصادی را طی کند. راهی که گاه می‌بینیم عکس آن اتفاق می‌افتد. نقش ما

حسابداران بسیار بسیار بالاست. ما نقش اصلی را در بهبود سلامت اقتصادی جامعه ایفا می‌کنیم. امیدوارم این گردهمایی بدعتی باشد برای اتحاد و همدلی هم‌زبانی در تمام عرصه‌های حرفه حسابداری کشور.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکل‌های حرفه‌ای حسابداری

رمز ماندگاری و بلندآوازی علی مدد تجمع همه‌ی صفات حمیده بود



مصطفی
علی مدد

♦ اکبر سهیلی پور
رئیس سازمان حسابرسی

تشویق انتخاب شدند. قطعاً بعد علمی علی مدد، تنها مایه‌ی ماندگاری او نیست. حسن خلق او زبانزد همه‌ی همکاران بوده و هست. فقط کافی بود یکبار با ایشان مواجه می‌شدید. پرتلاش بود و از پشتکار فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. در زمانیکه بین همکاران، اختلافی بروز می‌کرد، منصف‌ترین داور بود. بی‌چشمداشت کار می‌کرد. فروتن، متواضع و ساده زیست بود.

دوستی نقل می‌کند که در زمان برگزاری یکی از سمینارها، مجری برنامه از خصایل استاد علی مدد بسیار گفت و او را مورد تمجید قرار داد. اما ایشان وقتی پشت تریبون آمد، با صمیمیتی وصف‌ناپذیر گفت: "من مصطفی علی مدد، یک حسابدار هستم." و بعد مطالب خود را ارائه کرد.

صداقت، مهمترین خصلت ایشان بود. فردی بسیار صادق بود. در یک کلام رمز ماندگاری و بلندآوازی استاد، تجمع همه‌ی صفات حمیده در ایشان بود. یادش گرامی، راهش پر رهرو و با صاحب نامش محشور باد.

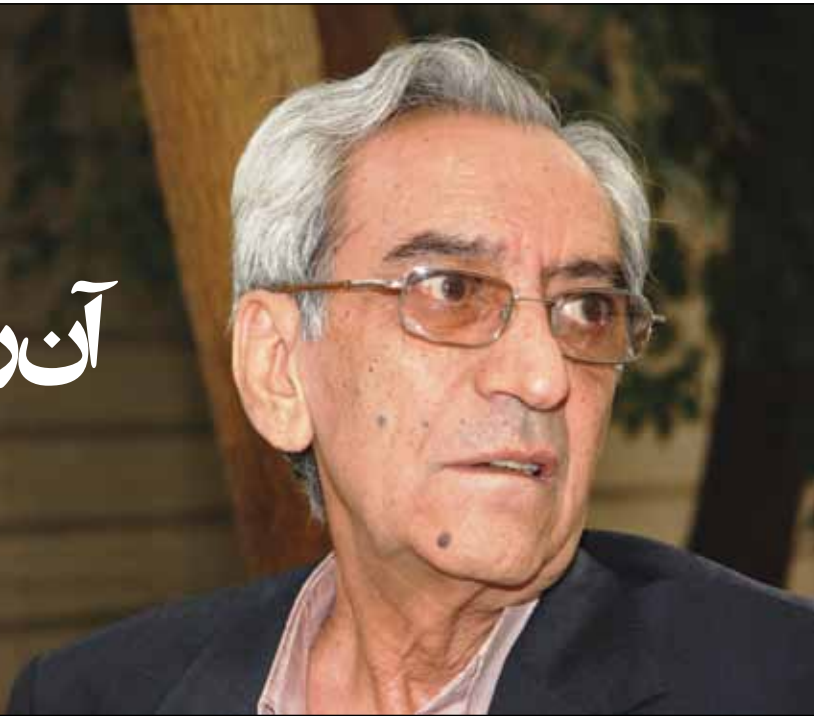
*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکل‌های حرفه‌ای حسابداری

با کمال تأسف در حالی دورهم جمع شده‌ایم که استاد علی مدد از جمع ما جدا شده است.* من به خانواده‌ی بزرگ حسابداری و به خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. مصطفی علی مدد از میان ما رفت. خبر کوتاه بود، کوتاه با کوله‌باری از اندوه. چرا که ما مردی را از دست داده‌ایم که همچون نامش مصطفی، در حرفه برگزیده بود. وی پس از تحصیل، برای پرداخت زکات علمش، به تدریس روی آورد. به سمت دانشگاه سیستان و بلوچستان رفت و در یکی از نقاط محروم مملکت خدمات ارزنده‌ای را ارائه و شاگردان زیادی را برای جامعه علمی کشور پروراند. پس از بازنشستگی، آغاز دیگری داشت و با جدیت تمام راهی نو را آغاز کرد.

برای انتقال اطلاعات و تجربیات و ارائه‌ی تحقیقات خود به نسل جدید، اقدام به نگارش مقالات و کتاب‌های متعدد کرد که ثمره‌ی تلاش‌های او ترجمه و تألیف ده‌ها جلد کتاب بود. کتاب‌هایی که برخی از آنها به چاپ بیست و نهم رسیده است و هنوز هم از جمله کتاب‌های پرفروش هستند. اصول حسابداری ۱ و ۲ ایشان در سال ۱۳۷۱ به عنوان کتاب سال انتخاب و در سال‌های بعد نیز برخی از کتاب‌های ایشان به عنوان کتاب درخور

یادباد آن روزگاران یادباد

• دکتر علی ثقفی
رئیس هیأت مدیره
انجمن حسابداری ایران



مصطفی
علی مدد
۱۳۲۹-۱۳۹۹

بر همین مبنا نیز همه ارگان‌ها بر خود لازم دانستیم تا از ایشان تجلیل کنیم. من از سال ۱۳۴۹ دانشجوی ایشان بودم. در خلال درس ایشان، شیفته‌ی حسابرسی شدم. به دلیل اخلاق خوب ایشان، شیفته‌ی خود استاد شدم. به انجای مختلف، دانشجویان مایل بودند خودشان را به استاد نزدیک کنند. به همین علت بلافاصله بعد از اتمام تحصیلات به اشاره‌ای از استاد عضو انجمن فارغ‌التحصیلان لیسانسیه موسسه عالی حسابداری شدیم.

بعد از سال ۱۳۵۱ سال‌ها طول کشید تا بار دیگر استاد علی مدد را پیدا کنیم. سال‌های زیادی گذشت و با تشکیل سازمان حسابرسی و حضور استاد علی مدد در این سازمان، ایشان را دیگر باره یافتیم. باز هم همان احساس و همان رابطه برقرار شد. با دیدن ایشان، احساس شعف به من دست می‌داد و در کارم کاراتر می‌شدم. بخت یارم بود که با تشکیل مدیریت تدوین استانداردهای حسابداری هر هفته چند ساعتی برای چندین سال در خدمت استاد تلمذ کنم. در هر جلسه‌ای که ایشان را می‌دیدم، نکته‌های بسیار ظریفی را بیان می‌کردند. به صورت عمیق وارد بحث می‌شدیم. هیچگاه سوگیری و جهت‌گیری بدون مطالعه نمی‌کردند.

درباره‌ی اخلاق ایشان همین بس که هیچکس به اندازه ایشان شایسته‌ی نگارش و قرائت سوگندنامه

خداوند را شاکرم که در دوران حیات استاد علی مدد، دوستان و یاران وفادار وی، مراسم متعددی را به پاس خدمات ایشان و برای تجلیل این استاد عالیقدر برگزار کرده‌اند. من تقریباً دو ماه پیش که آقای نجمی هاشمی پایه‌های اولیه‌ی برگزاری این نشست را بیان کرد، بسیار خرسند شدم. امید داشتم که در این نشست استاد علی مدد بود و خود، شاهد برگزاری اولین نشست ارگان‌های حسابداری بودند. هر چند، ایشان همواره زنده هست.

خبر فوت استاد را از طریق پیامک دریافت کردم. بعد از شنیدن خبر حالتی سردرگم و ناراحت پیدا کردم. لحظه‌ای «لا اله الا الله» و «انا لله و انا الیه راجعون» از زبان من دور نمی‌شد. در این سردرگمی، ناخودگاه به انباری خانه رفتم. لابه‌لای انبوه کتاب‌ها و مجلات دنبال خاطره‌های دور بودم. دو برگه یافتیم. یکی از آن‌ها اولین قبض پرداخت حق عضویت در انجمن فارغ التحصیلان لیسانسیه‌ی موسسه‌ی عالی حسابداری بود؛ بهمن ماه ۱۳۴۹. پیدا کردن این قبض‌ها به من آرامش داد. همچون کسی بودم که انگار پشتوانه‌ای را از دست داده‌ام. احساس می‌کردم برادر بزرگم را، تکیه‌گاهم را از دست داده‌ام. پیش از این در اولین نشست‌هایی که برای برگزاری این گردهمایی برگزار شده بود، در نظر داشتیم تا از استاد علی مدد به اتفاق تجلیل کنیم. خدمات ایشان به رشته‌ی حسابداری بسیار زیاد است.



استاد علی مدد به همراه دوستان دیرینش علی مستاجران و نجمی هاشمی

حسابداران رسمی نبود. همه اتفاق نظر داشتند که تنها فرد مورد نظر استاد بود. یکی از چیزهایی که کمتر به آن توجه شده است، این بود که وقتی به استاد نگاه می‌کردی، حجب و حیایی در وی بود که در بیرون بسیاری از کارهایی که خوب نبود و شایسته حسابدار نبود، انجام نمی‌دادیم چرا که می‌گفتیم اگر با استاد مواجه شدیم چه بگوییم. برای بسیاری از افراد این نگرانی وجود داشت از این که کار زشتی انجام بدهند بعداً چگونه با استاد روبرو شوند. به همین خاطر همه سعی می‌کردیم طوری رفتار کنیم که شرمنده استاد نشویم.

یکی دیگر از خصایص بارز ایشان، احترام خاص ایشان برای اساتید بود. رفتارشان چنان بود که استادان بزرگ را به سازمان حسابرسی کشاند؛ همچون دکتر فضل اله اکبری، استاد سجادی نژاد، استاد موحدی. من از مسئولین پیشین و کنونی سازمان حسابرسی تشکر خاص می‌کنم که با تشکیل مرکز آموزش ساز و کاری را فراهم کردند که هم استاد علی مدد هم سایر استادان توانستند کتاب‌های متعددی ترجمه و تألیف کنند. بی شک بدون همراهی سازمان حسابرسی کار این استادان به ثمر نمی‌رسید یا حداقل در این حد نمی‌شد. اما هدف تشکیل این جلسه، اولین گردهمایی انجمن‌ها بود. استاد علی مدد بنیانگذار بسیاری از همین تشکلهاست. اکنون پرسش من این است که چرا برخی از اعضای این انجمن‌ها، رفتاری می‌کنند که استاد علی مدد را آزرده خاطر کردند. برخی به لحاظ مادیات فرومایه، استاد را آزرده خاطر کردند. استادی که خود پایه‌گذار تشکیلات بود و به حرمت ایشان افراد دور هم جمع شدند. استاد نگران بود که بین ارگان‌های

حسابداری کدورتی باشد. ما اطمینان می‌دهیم که چنین نیست، همه با هم دوست و همکار هستیم. ۴۰۰ هزار نفر حسابدار داریم باید به دنبال این باشیم که هر کدام از تشکلهای حرفه‌ای صد هزار نفر عضو داشته باشیم. هنوز خیلی کوچک هستیم. مجموعه‌ی اعضای ما به ۱۵ هزار نفر نمی‌رسد. باید فکر بزرگ بکنیم. باید در سراسر ایران ریشه بدوانیم. در عین کثرت باید وحدت داشته باشیم.

ما باید فکر بین‌المللی شدن داشته باشیم. نه تنها در کشورهای فارسی زبان بلکه در همه جای دنیا چرا که تعداد حسابداران ایرانی در سرتاسر دنیا بسیار است. طالب این هستیم که بزرگ شویم. طالب این هستیم که انجمن حسابداران خبره‌ی ایران صد هزار عضو داشته باشد. برخی می‌گویند چرا اینقدر فارغ‌التحصیل حسابداری داریم یا چرا اینقدر دانشکده داریم. اما بنده می‌گویم به به از این همه توسعه. به به از گسترش حسابداران که پیام‌آوران سلامت اقتصادی جامعه هستند. باید بزرگ باشیم تا این سلامت را به رگ و ریشه‌ی جامعه برسانیم. شفافیت یعنی همین. ما باید به همه‌ی شهرها و روستاهای کوچک کشور هم برویم. امیدوارم این شبهه‌های ناروا برطرف شود و روزی شاهد روزهای خوب اعتلای حرفه‌مان در سراسر کشور باشیم. به امید آن روز. در پایان مجدداً درگذشت استاد علی مدد را به خانواده ایشان به خصوص دختر و داماد ایشان و به همه دوستان استاد تسلیت می‌گویم و برای همه آرزوی صبر و سلامتی دارم. برای استاد علی مدد طلب مغفرت و آمرزش دارم.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکلهای حرفه‌ای حسابداری



مصطفی
علی مدد

علی‌مدد حامل عناصر بنیادی

هویت مایرانیان بود

♦ سید جعفر مرعشی

رئیس پیشین سازمان صنایع ملی ایران و سازمان مدیریت صنعتی

کیخسرو، فریدون، کیومرث، بایزید بسطامی، منصور حلاج و دیگران و این همه، یعنی حکمت اشراقی که در دل و اندیشه رعنائی برنا، شهید شهاب‌الدین سهروردی به یکپارچگی درآمده بود. زنده‌یاد علی‌مدد با برخورداری از نگاهی گرم و زبانی نرم به میان همگنان خود، آمده بود تا آن‌ها را هشیار کند: که یاران در زمانه‌ای زندگی می‌کنید که حقیقت را طرد می‌کند و واقعیت را مخدوش جلوه می‌دهد. او با گسترش آموزه‌های خود و با پردازش منطقی اعداد و ارقام کمک می‌کرد تا واقعیت را آنگونه که هست بشناسند. مگر نه اینکه این آموزه‌ی پیامبر برگزیده اسلام بود که به درگاه پروردگار باری تعالی استغاثه می‌نمود: خدایا پدیده‌ها را آنگونه که هستند به من بنمایان. او که خود، نام مصطفی یعنی برگزیده را یافته بود، واقعیت‌شناسی را عریان و آنگونه که باید مطالبه می‌کرد.

او می‌دانست در جامعه‌ای که دروغ، ریا و فریب، سکه رایج می‌شود چاره‌ای نیست جز تمسک به اعداد و ارقام و پردازش شفاف آنها و در مقابل چشم و ذهن مخاطب قراردادن آن‌ها و این که می‌تواند پرده‌ی ریا و دروغ را پاره کند.

شفافیتی که او در بررسی‌های گوناگون مسائل طلب می‌نمود، به گمان من ریشه در دانش نور داشت. حکمت اشراقی و عرفان حقیقی، دانش نور است و آنچه دانش نور شناخته می‌شود، دانش مستوری‌ها و نامستوری‌ها نیز به شمار می‌آید.

او از تبار این سرزمین بود. گل آن گلدانی، سرو آن سامانی که در او ریشه‌ی ماست.

ما جلوه‌ی طلوع سپهریم و خاوریم
تا کی نظر به قافله‌ی باختر کنیم؟

من از او درس واقعیت‌شناسی و حقیقت‌جویی گرفتم. درسی که پیشینیان ما در گلستان، واقعیت‌شناسی و در بوستان، حقیقت‌جویی را به ما آموخته بودند.

مصطفی همواره به گذشت و رحمت و بنده نوازی آن معبود یگانه، ایمان داشت و کار خود را در این جهان

آشنایی من با مصطفی علی‌مدد به سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ باز می‌گردد.* در دوره‌ای که مشاور وزیر صنایع بودم و این دغدغه را داشتم که باید حرکتی را برای خصوصی‌سازی در کشور آغاز کرد. دو مجموعه را طی آن سال‌ها برای خصوصی‌سازی آماده کردیم اما جو غالب در آن زمان موضوع را منتفی کرد و واگذاری متوقف شد. مصطفی علی‌مدد حامل عناصر بنیادی هویت مایرانیان بود. مکان: فلات ایران.

زمان: تاریخ پرافتخاری که لحظات بالندگی فراوانی را تجربه کرده و نیز لحظات ماندن و در جا زدن.

وسیله‌ی ارتباط: زبان فارسی.

ایدئولوژی: اسلام.

هدف: پیشرفت و تکامل.

به واقع، تمام این عناصر هویتی در ایشان جمع بود. اگر از منظر دیگری بخواهم سخن بگویم وی پیوند مفاهیم حرفه‌ای، اخلاق معنوی و حکمت جاویدان بود.

از او چه آموخته‌ام؟ اندازه‌گیری، تداوم فعالیت، بهای تمام شده، ثبت دوطرفه، دوره‌ی مالی، محافظه‌کاری، تحقق درآمد، تطابق هزینه با درآمد، ثبات رویه.

اما در وجود او زمینه‌ی دیگری نیز یافتیم. آموزه‌های حکیمان این زمین و دیگر اقصای این جهان را به سرشت خود بدل ساختن. او واقعیت‌شناس و حقیقت‌گرا بود. مگر نه این که واقعیت‌شناسی از مجرای خودشناسی عبور می‌کند؟ او به این سخن جاودانه‌ی سقراط که می‌گوید خودت را بشناس، عمل کرده بود. به همین دلیل توانسته بود به شناخت پیرامون خود بپردازد.

هرچند بر مفاهیم منطقی حرفه که دربردارنده‌ی پردازش گسترده‌ی کمیت‌ها و اعداد است سیطره یافته بود هرگز در حجاب اعداد و ارقام مستور نشد.

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست

او از تبار دلدادگان به حکمت در این سرزمین بود.

حکمتی که از هرمس، پدر حکمت، آغاز شده بود و از



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۶۵-۱۳۶۶

حیات برزخی خود را آغازیده است. گمان من بر آن است که وصف حال او در دیروز و امروز این چنین بوده است: من از آن در این کمندم که به عرش می کشندم به نشان سربلندی، سر خود به دار دادم چو به روز عرش خیزم، من واله مست خیزم به امید عفو خیزم، ز تو انتظار دارم *متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکل‌های حرفه‌ای حسابداری

و آن جهان به او واگذار کرده بود. چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به که کار خود به عنایت رها کنیم در صحبت‌های او، سادگی، دوری از تجملات، عدم دلبستگی به جاه و مقام موج می زند. علی‌مدد از کسانی بود که یک تنه به موضوعی می‌آغازید و ناهمراهی همگنان او را نمی‌آزد. با صبوری و بردباری به امید اندکی نتیجه، گام در راه می‌نهاد. اکنون، او

به یاد آنان که رفتند به پاس آنان که هستند

♦ دکتر بهرام غیایی



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

آزمایشی، ترازنامه، سود و زیان، صورت‌های تلفیقی و صدها عنوان دیگر به وجود آمده بودند و هستند؛ انسان‌های والا مقام حاضر در حرفه که جوانان امروز بسیار مدیون مجاهدت‌ها و ایثار حرفه‌ای آن‌ها در طی نیم قرن اخیر بوده‌اند.

اخلاق سستی و دیرینه و هموارگی ما تقدیر و تجلیل و ارج نهادن به مقام پیشکسوتان عرصه‌های علم و اندیشه، پس از مرگ‌شان است. بسیار اندک و انگشت شمار بوده‌اند اندیشمندان و پیشگامان حرفه‌ای که دیگران به قرب و منزلت‌شان، در زمان حیات بها داده باشند.

استاد مصطفی علی‌مدد، در زمره‌ی انسان‌هایی بود که به علت کرامت انسانی‌اش، در زمان حیات‌شان بسیار مورد توجه بوده‌اند. ایشان که از زحمتکشان آموزش و توسعه علوم حسابداری کشور بود، از زمره‌ی حسابداران بودند که همه از خلق و خوی و خصایل نیک ایشان بسیار سخن می‌گویند. خلق و خوی ایشان می‌باید سر مشق و الگوی همگی باشد. نیک‌تر این است که بجای آنکه همکاران فرصت را غنیمت بشمارند گوی سبقت را در تبلیغات و یا نگارش مقالات اخلاق و ضد اخلاق حسابرسی علیه همکاران در پیش گیرند، کمی از خلق و خوی نیک استاد را در پیش گیرند. البته من سعادت همکاری و دوستی دیرینی با استاد علی‌مدد را نداشته‌ام، اما با تحقیقات و تالیفات و کتاب‌های ایشان بخوبی آشنا بوده و بسیار سود برده‌ام. امید است که روز مرگ و نیستی ما در این زمین، روز خجسته و میمونی به‌سان روز رفتن استاد علی‌مدد باشد.

این روزها همه از رفتن در درخشانی با نام نامی مصطفی علی‌مدد سخن می‌گویند. گروهی گوی سبقت را در ادای احترام، از یکدیگر می‌ربایند. این روزها همه از رفتن مردی سخن می‌گویند که در روز میلاد حضرت علی (ع) با همه‌ی ما بدرود گفت. مصطفی علی‌مدد چقدر سعادتمند و عاقبت بخیر بود که از مولای متقیان مدد گرفت و همزمان با میلاد مولای متقیان لبیک گفت.

افسوس که امروز وقت رفتن ایشان بود. بهار دیگر و زمستان دیگری نوبت شما و من است و این تنها امری است که در این جهان هستی "حق" است و تنها قطعیت این است و همه‌ی رخدادها و رویدادهای دیگر، "احتمال". پس چرا امروز به یاد این گروه قلیل از بازماندگان و پیشگامان دهه ۲۰ و ۳۰ نیستیم تا آنگاه که هنوز در قید حیات هستند، قدرشان را بدانیم و پاس‌شان بداریم؟

ایام اخیر نشان داده است که چقدر جوانان حرفه نبوغ در شناسایی پیشکسوتان حرفه در دنیا را دارند، از پاپیلو ایتالیایی گرفته تا معلمین امروز حرفه و یا چه‌گونه سابقه و تاریخچه‌ی کتاب‌ها، مقالات و یا دیگر پدیده‌های علمی دنیا را شناسایی بکنند. ولی متأسفانه در ایران هنوز کسی دنبال مؤسسان و بنیانگذاران واقعی حرفه در ایران تحقیق کافی به عمل نیامده و یا این‌که بنیانگذاران اولیه علوم حسابداری و حسابرسی در این مملکت چگونه و توسط چه کسانی پایه گذاری شد.

چه‌گونه اسامی متداول حرفه‌ای امروز همانند تراز

مرحبا

♦ دکتر غلامرضا اسلامی بیدگلی

اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شیء
استاد علی مدد را از سال ۱۳۴۳ می شناسم.* روابط ما به گونه ای بود که او برادری بزرگ تر و شایسته بود و با منی که شاگرد ایشان بودم، آنچنان پابرجا بود که تا به امروز و تا به ابد هم همچنان، باقی خواهد ماند. چنان که فرموده اند:
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده ی عالم، دوام ما
علی مدد نمرده است. آثار علی مدد هست. هزاران هزار شاگرد از او باقی مانده است.

سخن گفتن درباره ی این مرد آراسته، این دوست دیرین، برای من دشوار است. چنان این مرد بزرگ بود و آنقدر صفات حسنه داشت که حتی نمی توانم بگویم من کوچک ترین شاگرد ایشان هستم. اگرچه ایشان محبت بسیاری به من داشتند. دو روز پیش از درگذشتش در بیمارستان نزد ایشان بودم. دنبال یک سرفصل می گشتم و بالاخره به این رسیدم که اگر بخواهم یک عنوانی انتخاب کنم، نمی توانم چیزی درخور و شایسته ایشان بیابم. اما به یاد کسانی که در بیمارستان خدمت ایشان بودند و مرتب احوال این دانشمند فرهیخته را می پرسیدند، عنوان این سخنرانی را گذاشتم: مرحبا. مرحبا بر شما که آموختید اگر مدیر سازمانی و ارگانی نمی آید، خب نباید. ما نیازی نداریم که دکتر فلان از فلان سازمان از استاد علی مدد تقدیر کند. استاد علی مدد مجلل و تجلیل شده است. او نامش مصطفی و نامش برگزیده است حتی ایشان در روز ولادت آقا امیرالمومنین دار فانی را وداع گفت. علی مدد خدمات بی شائبه ای به کشور کرد. همه ی ما درباره ی خدمات ایشان به دانش مالی و حسابداری سخن گفتیم. بی تردید علی مدد از شایسته ترین مردانی است که در ایران تا به حال آمده اند و این گونه به جامعه خدمت کرده اند.

علی مدد یک فیلسوف بود. از ایشان خواسته بودم تا کتابی درباره ی فلسفه ی حسابداری بنویسند. وقتی اهتمام کردیم که مقطع کارشناسی ارشد حسابداری را بنیان گذاری کنیم، استاد با جدیتی ماه ها و ماه ها در جلسات حاضر شد تا این اتفاق افتاد. یحیی حساس یگانه گفتند که این



مصطفی
علی مدد
رحمه الله

رشته در دانشگاه علامه طباطبائی هم برقرار شد. این هم از خدمات استاد علی مدد است. نمی توان خدمات ایشان را برشمرد. سبک خاصی در نوشتن داشت. ساده و مفهوم می نوشت. من به عنوان معلمی در دانشگاه تأکید می کنم که عزیزان باز هم کتاب های این استاد فرهیخته را بخوانند. این کتاب ها دست آدم را به نویسندگی آشنا می کند. چه طور می توان این گونه ساده و روان مطالب را بیان کرد و نوشت. چه گونه می توان مطالب سخت را در ساده ترین شکل به دیگران منتقل کرد. اینها از خصایص استاد علی مدد بود که شاید به این دلیل که در دانشگاه های کشور غافلیم که حسابداری و حسابداری چیست. اینها را نمی آموزیم. فارغ التحصیل می شویم اما جواب یک سؤال ساده را نمی توانیم بنویسیم. یک گزارش ساده را نمی توانیم بنویسیم. زیرا کتاب هایی که خوانده ایم، کتاب های سلیسی نیستند. اما استاد علی مدد در تمام نوشته هایش، همه ی اصول را رعایت می کرد. بزرگ مردی ناشناخته بود.

اما من به شما عرض می کنم که استاد علی مدد زنده است. هزاران هزار دانشجو دارد که او را از یاد نخواهند برد. مرحبا بر شما که قرار است جامعه ای را متحول کنید و جامعه قدر شما را سرانجام خواهد دانست. بگذارید یکی دو مورد از این مسایل پیش بیاید آن وقت دولت های آینده خواهند فهمید که حسابداری و مالی و حسابداری، علم است. دانش است و محقق می خواهد و شما محققین این رشته ها هستید. هنوز ما را مجبور می کنند که وقتی مقاله ای می نویسیم آن را در نشریات خارجی منتشر کنیم. ما باید مجلات خودمان را ترغیب کنیم. چرا نباید مجله ی خوب داشته باشیم؟ چرا دیگران از ما پیروی نکنند؟ مگر خارجی ها از ما چه چیزی بیشتر دارند؟ من دانشجویانی را در کلاس می بینم که واقعاً اسوه ی اخلاق هستند. اسوه ی یادگیری هستند. ما اینها را کنار می گذاریم. او آنچنان باادب و بانزاکت، رک و راست و ساده سخن می گفت که تمام گفته هایش از دل بر می آمد و لاجرم بر دل می نشست.

علی مدد شهادت داشت. او می گفت. او هیچ وقت از رانت کسی استفاده نکرد. خودش سراپا رانت بود. در هر جلسه ای که حاضر بود آنچنان آرام و با نفسی مطمئن سخن می گفت که لاجرم سخنانش بر دل می نشست. او نمرده است. او هست و ماندگار خواهد بود. اگر جرات داشته باشم می گویم که ایشان جزو قدیسین بود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکل های حرفه ای حسابداری

سپیدی کمال

♦ دکتر حسین پورزندی
معاون مالی و اداری شهرداری تهران



مصطفی
علی مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

و وسیع بود بلکه با کوله‌باری از تجربیات گران‌سنگ در این زمینه با خود برای شهرداری به ارمغان آورد. شهرداری تهران با حضور او نه تنها به همهی تاریخ حسابداری ایران دست یافته بود، بلکه به سایر حوزه‌های مورد نیاز برای بنای این نظام ازجمله قوانین و حتی ادبیات مورد نیاز برای ارائه‌ی نتایج نهایی کار هم دست یافته بود و سرمست از خروج بیانیه‌ها و مطمئن از اینکه در این راه هیچ وقت اخلاق فدای گزاره‌ای نخواهد شد. اما همان‌طور که دنیا با هیچ کس عهد نبسته که گوهرهای گرانبهای زندگیش را برایش نگه دارد، برای شهرداری هم این امر مصداق داشته است.

اواخر سال ۹۰ استاد به بستر بیماری رفت. در دورانی که سلول‌های سرطانی سعی داشت تا تمام وجود آن نازنین را ببلعد، ایشان همچنان دغدغه‌ی این بنا را داشت و حتی در آخرین لحظات عمر مبارک خویش در بستر بیماری تلاش داشت تا قبل از رفتن خشتی بر این بنا بنهد.

اگرچه با رفتن ایشان، شهرداری تهران با همه‌ی وجود خود، شکافی که با رفتن عالمی به وجود می‌آید و هرگز آن شکاف پر نخواهد شد، را حس می‌کند، اما می‌توان ادعا کرد که سنگ بنای این نظام با تلاش و وسواس بسیار زیاد ایشان به همراه سایر عزیزان، چنان بنا شد که بدون شک، طوفان حوادث در این بنای سترگ بی‌تأثیر خواهد بود.

امیدوارم خداوند حاصل تلاش او را همچون ره‌توشه‌ای گران برای آخرتشان قرار دهد و روحش شاد و یادش در این مرز و بوم جاودان بماند.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکلهای حرفه‌ای حسابداری

چنان‌که در پیام شهردار محترم تهران، جناب آقای دکتر محمد باقر قالیباف بیان شد، وقتی شوق آموختن، شور زندگی، درک هستی، تدبیر و سپیدی کمال در کسی جمع گردد، خود را چون استاد مصطفی علی‌مدد نمایان می‌کند.* استاد با تلاش بی‌وقفه و منظم خود در علم و تحقیقات به شهر اندیشه‌ای دست یافت که از طریق آن به قله‌ای از معرفت رسید که آرزوی هر انسانی است. این شهر اندیشه وقتی با مکارم اخلاق، که یکی از اصلی‌ترین رسالت‌های پیامبران خداست، نیز مزین گردد، بدون شک یکی از اهداف اصلی خلقت انسان تحقق می‌یابد. آن‌گاه است که این انسان تمام فرشتگان مقرب خدا را به پای خویش به سجده می‌کشانند.

بر اساس تحقیقات سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD شهرداری‌ها نه تنها در ایجاد تحول بنیادی در نظام مالی خود نقشی اساسی برعهده دارند، بلکه در بیشتر موارد پرچمدار تحول و تغییر در نظام مالی نهادهای بخش عمومی کشور خود نیز بوده‌اند، شهرداری تهران این رسالت بزرگ را به دوش کشید تا طرحی نو در نظام مالی شهرداری‌های ایران دراندازد.

تصمیم به ساختن بنایی بزرگ، مردان بزرگی که هم در علم سرآمد باشند و هم در عمل کارگشته، را می‌طلبد. کسانی که هم قابلیت دست‌یابی به آخرین دستاوردهای بشری را داشته باشند و از افتادن در سیکل اختراع مجدد چرخ پرهیز کنند و هم قابلیت دیدن و لحاظ کردن محیط فعالیت شهرداری و قوانین حاکم بر آن را داشته باشند. از این رو، شهرداری تهران پیری چون او را در کنار سایر عزیزان قرار داد تا قدم‌های محکم و استوار در این زمینه بردارد.

کسی که نه تنها در علم و حرفه خویش بسیار عمیق

علی مدد

گنجینه‌ی بیهمتای حسابداری بانکی

♦ دکتر مرتضی الله‌داد
رئیس مؤسسه‌ی آموزش عالی بانکی



حسابداری بانکی هست که این بچه‌ها دارند روی آن کار می‌کنند، سعی کنید این کتاب را در مؤسسه به چاپ برسانید. صد البته، ما این کار را خواهیم کرد و یادش را گرامی می‌داریم. دو نکته را از زبان یکی از دانش‌آموختگان گرامی مؤسسه که افتخارش دانشجوی علی مدد بودن است، با هم قرائت می‌کنیم:

**گرامی داشت استاد عالی قدر استاد علی مدد
استادی پرکار، پر تلاش**

... برحسب وظیفه از سوی دانشجویان ایشان، مطالبی را بیان می‌دارم. در این مدت از تلاش‌های استاد در زمینه‌های مختلف نظیر تألیف و ترجمه‌ی کتابها و مقاله‌های حسابداری و حسابرسی، سخنان بسیاری به میان آمده است و کم‌تر به سعی و مداومت فعالیت ایشان در زمینه‌ی تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌ها اشاره شده است. به جرات می‌توان گفت، ایشان با بیش از ۲۰ سال تدریس در مؤسسه‌ی عالی بانکداری، به مثابه گنجینه‌ی بی‌همتای حسابداری بانکی، کمک شایانی به سیستم بانکی کشور کرده‌اند. بار علمی و تجربه‌ی حرفه‌ای ایشان در تحقیق و ترجمه سبب شد تا نه تنها دانشجویان خود بلکه دیگر دانشجویان و استادان نیز از دانش ایشان به عنوان مرجع معتبر حسابداری بهره گیرند.

تا علی مدد زنده بود هنگامی که با مشکلی مواجه می‌شدیم، می‌دانستیم زیر آسمان این شهر شلوغ، استاد راهنمای ما کیست. تا استاد زنده بود، یقین داشتیم سرعت چرخه‌ی تولید علم‌مان، فزاینده است. تا ایشان

استاد مصطفی علی مدد در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷ در دانشگاه تهران حضور داشتند، فارغ‌التحصیل شدند، به وزارت علوم رفتند، در کسوت مدیر کل انجام وظیفه کردند، سپس در پایه گذاری دانشگاه سیستان و بلوچستان تلاش بسیار کردند.* تألیف بیش از ۲۰ کتاب، ۱۰۰ مقاله، صدها پایان‌نامه که تنها ۴۰ پایان‌نامه در مؤسسه‌ی عالی بانکداری بود، برای من به عنوان عضو کوچکی در مؤسسه، جای بسی افتخار دارد. استاد علی مدد، نام‌آشنا، خوش‌نام و بااخلاق در حرفه‌ی حسابداری کشور بود. تلاش همواره‌اش آموزش آنچه بود که آموخته بود و در کنار آموزش، برای توسعه و تثبیت جایگاه علمی حسابداری و حسابرسی، تلاش وافر کرد.

درستکاری و صداقت حرفه‌ای او، زبانزد همه‌ی اعضای این جامعه‌ی حرفه‌ای بود. اخلاق حرفه‌ای مهم‌ترین خصلت و صفت این استاد عالیقدر بود. امروزه در کشور وقتی نگاه می‌کنیم، در تک تک بخش‌های اقتصادی، پولی و مالی، این کمبود اخلاق حرفه‌ای را به وضوح حس می‌کنیم. از آگاهی برای نگارش پایان‌نامه برای دانشجویان گرفته تا مسایلی که امروز در بخش اقتصاد شاهد آن هستیم؛ کمبود اساتید عالی قدر و صاحب علم و کمال نظیر استاد علی مدد کاملاً حس می‌شود.

با بیان خاطره‌ای کوچک مطلبم را ادامه می‌دهم. هنگامی که وی در بیمارستان بود، چند روزی قبل از درگذشتش، شاید نهم یا دهم خردادماه، قبل از آن که به من فرصت دهند ببرسم حالتان چه‌طور است، گفتند از حال من نپرس. گفتم از چه ببرسم؟ گفتند یک کتاب



مصطفی
علی مدد
۱۳۲۹-۱۳۹۷

زننده بود، می‌دانستیم اگر درجایی کوتاهی می‌کنیم، او در جایی در خلوت اتاقش، با تفکری عمیق به مسایل حل نشده می‌اندیشد.

دیدارش نیاز به هماهنگی و تشریفات نداشت. همیشه در دسترس همه‌ی پژوهشگران بود و هیچ‌گاه نمی‌پرسید استاد راهنمای شما کیست؟ فقط می‌پرسید مشکل کجاست؟

اتاق کارش دائماً محل رفت‌وآمد بود. دانشجویان با نگرانی، با انواع مسایل حل نشده وارد اتاقش می‌شدند و با رضایت خاطر و آرامش قلبی از اتاقش خارج می‌شدند. ابتدای کلاس استاد تا انتهای کلاس استاد بسیار متفاوت بود. از هیچ‌یک از یافته‌های علمی خود، برای آموزش کوتاهی نمی‌کرد.

در انتقال دانش روش خاصی داشت و تا راهی برای رسیدن به سرچشمه دانش نمی‌یافت، کلاس را ترک نمی‌کرد. همواره بر این اصل، معتقد بود که دانشجو باید یاد بگیرد که چه‌گونه یاد بگیرد؟

در زمانی که دستیابی به برخی منابع دشوار بود، این استاد علی‌مدد بود که به مدد دانشجویان می‌آمد و منابع ارزشمند خود را در اختیار آنان می‌گذاشت.

اخلاق حرفه‌ای را بر هر کاری مقدم می‌دانست و همواره دیگران را به رعایت این مهم ارشاد می‌کرد.

قلم استاد، محکم، پرمغز و دلنشین بود زیرا تا به مطلبی اطمینان حاصل نمی‌کرد آن را به رشته‌ی تحریر در نمی‌آورد. از این رو، نقد آثارشان مشکل می‌بود. در جلسات دفاع از پایان‌نامه‌ها شور و اشتیاق خاصی داشت و فقط و فقط به ارتقای دانش می‌اندیشید و هیچ سؤالی را بدون پاسخ رها نمی‌کرد.

همه می‌دانستیم زمانی که ایشان زحمت راهنمایی پایان‌نامه‌های ما را برعهده می‌گیرد، باید حداقل به مدت دو سال، کفش‌های آهنین بپوشیم، مقالات زیادی را ترجمه کنیم، به آیین نگارش فارسی مسلط شویم و پا به پای ایشان تلاش و کوشش کنیم. اما تمامی این امور را او به طریقی هوشمندانه، مدیریت می‌کرد تا براساس مقتضیات و شرایط و توانایی‌های یک دانشجو باشد. هیچ‌یک از دانشجویان به یاد نداریم که ایشان خواسته یا ناخواسته موجب رنجش ما شده باشند.

ایشان به‌رغم وسعت دانش، بسیار متواضع و اخلاق‌گرا بود. همه‌ی این ویژگی‌هایش بود که دانشجویان سال‌ها پس از پایان تحصیل، همچنان از همنشینی و آموزش از محضر ایشان بهره‌مند شوند. روحش شاد و یادش گرامی.

*متن سخنرانی ارائه شده در نخستین همایش مشترک تشکلهای حرفه‌ای حسابداری



مصطفی
علی‌مدد
۱۳۹۱-۱۳۹۲

الگوی برای ماندگان

♦ سیدمحمد رضا فاطمی

چندسالی افتخار همکاری نزدیک با ایشان را داشتم، وی را استادی متین، مشاوری امین، رایزنی صادق و همکاری دلسوز و مسئولیت‌پذیر یافتم که دل در گرو خدمت صادقانه و به دور از ریا داشت. خوش‌دل و خوش‌قلب بود و در کارها چاره‌جو و راهگشا.

همکاران و شاگردانش را دوست داشت. استادان و پیش‌کسوتان را همواره و عمیقاً محترم می‌شمرد و از هیچ‌گونه فداکاری و کوشش در کمک به ایشان دریغ نمی‌کرد. آنان که او را از نزدیک می‌شناختند می‌دانستند که چه بارهایی را مشتاقانه و بی‌منت بر دوش می‌کشید و از آوردن نام خویش پرهیز می‌کرد. در استادی، الگو و مرشدش مرحوم دکتر فضل‌الله اکبری بود. در کلاس و تدریس و توجه به امور دانشجویان بسیار جدی بود.

همه‌چیز را به بهترین شکلش می‌خواست، از محتوای درس به هیچ دلیلی نمی‌کاست و در راهنمایی دانشجویان برای تهیه‌ی پایان‌نامه‌ها بسیار دقیق و کوشا بود. همیشه می‌کوشید که موضوع پایان‌نامه‌ها، کاربردی و مفید باشد؛ نه فقط برای انجام وظیفه و کسب نمره. در خدمت و تقویت تشکلهای حرفه‌ای، همچون استاد حسن سجادی‌نژاد، مقید و کوشا بود. از همین رو، در تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران و تدوین ماده واحده‌ی آن سهم اصلی را داشت. همواره طرفدار وحدت و مسالمت و اهل اصول بود.

هدف از نگارش این چند جمله آن بود که شخصیت و منش و روش او، الگویی باشد برای ماندگان؛ و گرنه چه نیاز به این همه تعاریف.